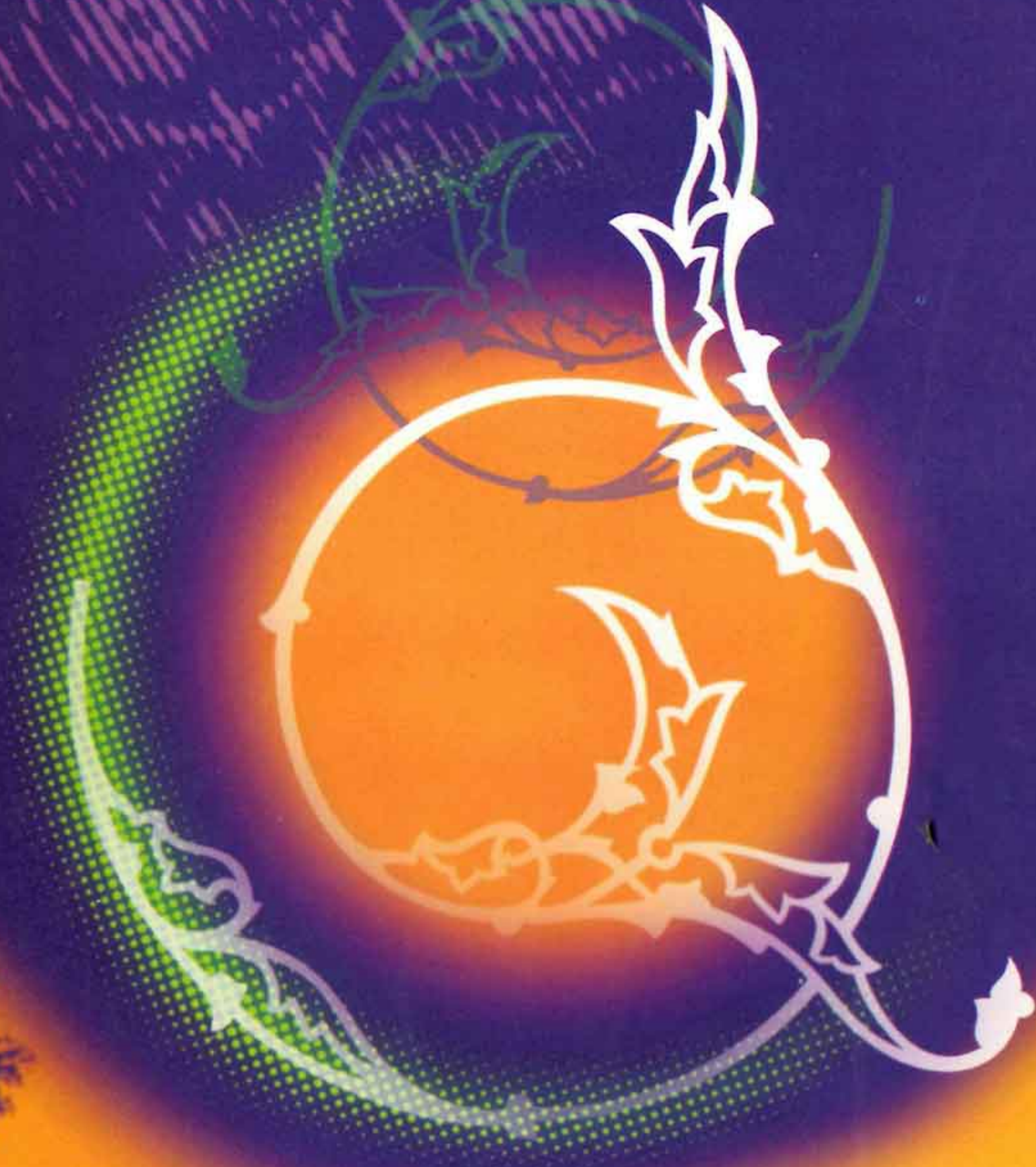


درمدح امام عصر (عج)



مدح امام عصر عليه السلام

نویسنده:

محمد موشلو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه کتاب

- نام کتاب : مدح امام عصر علیه السلام
- نویسنده : محمد ممشلو
- تایپ : مصطفی ورسه‌ای
- تاریخ چاپ : پاییز ۱۳۸۳
- نوبت چاپ : اول
- شمارگان : ۳۰۰۰
- چاپخانه : دانش
- ناشر : نشر روح، قم - خیابان ارم، تلفن ۷۷۴۱۶۳۹

شابک ۲-۳۷-۶۷۹۰-۹۶۴ • ISBN 964 - 6790 - 37 - 2

حق طبع محفوظ است

فهرست

۵	بخش اول:	۵
۵	مقدمه	۵
۱۵	بخش دوم:	۱۵
۱۵	بشارت آمدن ولی عصر از ائمه و ادیان دیگر	۱۵
۱۵	نبی مکرم اسلام محمد مصطفی ﷺ	۱۵
۱۶	علی ﷺ	۱۶
۱۷	امام حسن و امام حسین ﷺ	۱۷
۲۲	نظر دانشمندان سنی درباره مهدی موعود	۲۲
۲۷	بخش سوم:	۲۷
۲۷	داستانها و روایات و معجزات	۲۷
۳۵	بخش چهارم:	۳۵
۳۵	کسانی که امام عصر را دیده‌اند	۳۵
۴۱	بخش پنجم:	۴۱
۴۱	تولد امام عصر و نواب خاص	۴۱
۴۵	بخش ششم:	۴۵
۴۵	تفسیر به ظهور امام عصر (عج)	۴۵
۵۰	اما آیات قرآن کریم درباره ولی عصر	۵۰
۵۵	بخش هفتم:	۵۵

- دعاها و توسلات امام زمان ۵۵
- دعای امام زمان هنگام خواب: ۵۸
- دعای امام زمان علیه السلام ۵۹
- زیارت امام زمان در حرم امام رضا علیه السلام ۵۹
- دعای امام زمان در قنوت نماز جمعه ۶۰
- دعای ظهور امام زمان علیه السلام در قنوت نماز ۶۰
- دعای امام زمان در حق مؤمنین ۶۱
- دعای امام زمان بعد از هر نماز ۶۱
- نماز و استغاثه به امام زمان ۶۲
- بخش پایانی: ۶۵
- قصیده‌هایی در باب امام عصر علیه السلام ۶۵
- از لسان الغیب شیرازی: ۶۵
- اقتباس از قصیده سخن سنج نامی حکیم نظامی گنجوی ۶۶
- جام جهان نمای جم ۶۶
- آرام دل ما ۶۷
- آفاق پر از زمزمه اوست ۶۸
- خسروا خیز شهنشاهی کن! ۶۸
- دوست حق و عدالت ۶۹
- آئینه غیب نما ۶۹

بخش اول :

مقدمه

ستایش نامحدود آفریدگاری را سزد که بندگان را راهنمایی کرد تا معتقد شوند که پس از هر امامی، امامی دیگر خواهد بود و بدین سان به وظایف خود آشنا گردند. همان ذات پاکی که ولی نعمت بندگان است که به آنها نعمت می دهد تا شکرگزار باشند. اما معلوم نیست از این همه مخلوق که رازق دانا به آنها رزق و روزی می دهد، چقدر شاگرد چقدر ناسپاس. اما بعد می پردازیم به گل همیشه بهار به امام عصر به مهدی موعود (عج)، همان که چشم های گنه کار و دل های خسته عاشقان و عارفان و سالکان، منتظر آمدن او می باشند سلام درود بر محمد مصطفی، سلام و درود بر علی مرتضی و ختم سخن سلام بر آخرین، سلام بر زنده امامی که شاد کننده منتظران واقعی است آری سلام بر مهدی زهرا.

در مورد تولد این امام همام، حضرت ولی عصر اقوال هست که با هم مروری خواهیم کرد.

کلینی در کتاب «کافی» روایت نمود که: ولادت باسعادت وجود اقدس امام زمان در سال ۲۵۵ هجری روی داده است، کافی یکی از چهار کتاب معروف و معتبر شیعه است که جمعا ۱۶۱۹۹ را شامل می شود اما در ارتباط با تولد امام در کتاب کشف الغمه فی معرفة الائمة تألیف علی بن عیسی

الاربلی تاریخ تألیف ۶۸۷ هجری با ترجمه فارسی آن به نام ترجمه المناقب به تألیف علی بن حسین زورانی تألیف ۹۳۸ هجری آمده که کمال الدین بن طلحه رضی الله عنه در کتاب خود باب دوازدهم فرمود که تولد امام عصر در بیست و سوم ماه رمضان در سال دویست و پنجاه و هشتم از هجرت بوده و اما نسب وی که در همین کتاب کشف الغمه و ترجمه المناقب صفحه ۳۲۲ آمده پدر آن امام ابو محمد حسن بن علی بن محمد بن علی الرضاست و مادرش ام ولد که او را صیقل می گفتند و گویند حکیمه و غیر این نیز گفته اند.

اما در همین کتاب ترجمه المناقب آمده که نام ستوده اش محمد است و کنیه او ابوالقاسم و لقبش حجت و خلف الصالح و گویند منتظر. اما آنچه وارد شده از حضرت نبی صلی الله علیه و آله در شأن مهدی آخر الزمان علیه السلام از احادیث صحیحه.

بعضی را نقل می کنیم که پیشوایان احادیث ابوداود و ترمذی و هر یک از ایشان به سند خود در صحیح مرفوع بابی سعید خدری رضی الله عنه روایت کرده که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که مهدی از من است گشاده پیشانی و بلند بینی باشد و پر کند زمین را از عدل و داد، همچنانکه پر بوده باشد از جور و ظلم و نیز ابوداود به سند خود روایت کند از ام سلمه زوجه نبی مکرم که می گفت من از رسول خدا شنیدم که می فرمود که مهدی از عترت من خواهد بود از ولد فاطمه و همچنین ابوداود ترمذی به سند خود روایت کند از عبدالله بن مسعود که او می گفت که رسول خدا فرمود که اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز هر آینه دراز گرداند حق تعالی آن روز را

تا بفرستد حضرت حق مردی را که از من یا از اهل بیت من که موافق باشد اسم او با اسم من و اسم پدر او با اسم پدر من برگرداند زمین را از عدل و داد همچنانکه پر بوده باشد از ظلم و جور. اما در مورد اینکه امام عصر مهدی موعود چگونه متولد گشت در کتاب بحار الانوار، ج ۱۳، شیخ صدوق در کمال الدین نقل کرده که چون مادر امام عصر علیه السلام حامله گشت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به وی فرمود: پسری خواهی آورد که نامش محمد و پس از من جانشین من خواهد بود و هم صدوق در کمال الدین از استادش ابن ولید قمی و او از محمد بن عطار از حسن بن رزق الله از موسی بن محمد بن القاسم بن حمزه بن الامام موسی بن جعفر و او از حکیمه خاتون دختر امام محمد تقی روایت نمود که گفت: امام حسن عسکری علیه السلام مرا خواست و فرمود: عمه امشب نیمه شعبان است نزد ما افطار کن که خداوند در این شب فرخنده کسی را به وجود آورد که حجت او در روی زمین من باشد عرض کردم مادر این نوزاد مبارک کیست؟ فرمود: نرجس. گفتم: فدایت گردم! اثری از حاملگی در نرجس خاتون نیست. فرمود: همین است که می گویم. پس به خانه حضرت در آمدم و سلام کردم، نشستم. نرجس خاتون آمد کفش از پای من در آورد و گفت ای بانوی من شب بخیر. گفتم: بانوی من و خاندان ما تویی! گفت: نه! من کجا و این مقام بزرگ. گفتم: دختر جان امشب خداوند پسری به تو موهبت می کند که سرور دو جهان خواهد بود چون این سخن شنید با کمال حجب و حیا نشست.

سپس نماز شام را گزاردم و افطار کردم و خوابیدم. سحرگاه برای اداء

نماز شب برخاستم بعد از نماز دیدم نرجس خوابیده و از وضع حمل او خبری نیست. پس از تعقیب نماز دوباره خوابیدم و بعد از لحظه‌ای با اضطراب بیدار شدم، دیدم نرجس خوابیده است، در آن حال درباره وعده امام تردید می‌کردم که ناگهان حضرت از جایی که تشریف داشتند با صدای بلند مرا صدا زد و فرمودند: عمه! تعجب مکن که وقت نزدیک است. چون صدای امام را شنیدم شروع به خواندن سوره «الم سجده» و «یس» نمودم. در این وقت نرجس با حال مضطرب از خواب برخواست من به وی نزدیک شدم و نام خدا را بر زبان جاری کردم و پرسیدم: آیا احساس چیزی می‌کنی؟ گفت: آری. گفتم: ناراحت مباش و دل قوی بدار. این همان مژده است که به تو دادم، سپس هر دو به خواب رفتیم، اندکی بعد برخاستم دیدم بچه متولد شده و روی زمین با اعضای هفتگانه خدا را سجده می‌کند. آن ماه پاره را در آغوش گرفتم، دیدم به عکس نوزادان دیگر از آرایش ولادت پاک و پاکیزه است.

این هنگام امام حسن عسکری صدا زد عمه جان! فرزندم را نزد من بیاور چون او را نزد پدر بزرگوارش بردم امام دست زیر ران‌ها و پشت بچه گرفت و پاهای او را به سینه مبارک چسباند و زبان در دهانش گردانید و دست بر چشم و گوش و بندهای او کشید و فرمود: فرزندم! با من حرف بزن! آن مولود مسعود گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» آنگاه به امیر المؤمنین و ائمه اطهار علیهم‌السلام درود فرستاد و چون به نام پدرش رسید دیدگان گشود و سلام کرد. امام فرمود: عمه جان او را نزد مادرش ببر تا با او سلام کند و باز نزد من برگردان چون

او را نزد مادرش برد سلام کرد، مادر نیز جواب سلامش را داد، سپس او را پیش امام عسکری برگرداندم. حضرت فرمود: عمه روز هفتم ولادتش نیز بچه را نزد من بیاور، صبح روز نیمه شعبان که به خدمت امام رسید سلام کرد روپوش از روی برداشتم ولی بچه را ندیدم، عرض کردم فدایت کردم بچه چه شد؟ فرمود: عمه جان به کسی سپردم که مادر موسی فرزند خود را به او سپرد چون روز هفتم رسید به حضور امام شرفیاب شدم. فرمود: عمه فرزندم را بیاور او را در قنداقه پیچیدم نزد حضرت بردم. امام مانند بار اول فرزند دلیندش را نوازش فرمود و زبان مبارک آنچنان در دهان او می نهاد که گویی شیر و عسل به او می خوراند، سپس فرمود: ای فرند با من سخن بگو! گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» آنگاه درود بر پیغمبر خاتم و امیرالمؤمنین و یک، یک ائمه تا پدر بزرگوارش درود فرستاد و سپس این آیه شریفه را تلاوت نمود.

«و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيهِمْ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»^۱

«اراده کردیم که منت بنهیم بر آنان که در زمین زبون گشته و آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم و آنها را در زمین جای دهیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنان نشان دهیم که آنچه را که آنها از آن می ترسیدند.»

و نیز در کمال الدین روایت می‌کند که امام زمان شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ متولد گردیده است و هم در کتاب مزبور است که چون امام زمان از مادر متولد شد دو زانو نشست و در حالیکه انگشت مبارک به سوی آسمان داشت عطسه‌ای کرد و فرمود: الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله.

ستمگران چنین پنداشته که حجت پروردگار از میان رفته است. اگر به ما اجازه سخن گفتن می‌دادند هرگونه تردیدی برطرف می‌شد! در «غیبت» شیخ طوسی به سند دیگری هم روایت شده در کمال الدین از ابراهیم بن محمد و او از خادم امام حسن عسکری نقل می‌کند که گفت شب دوم ولادت امام زمان به حضورش مشرف شدم در آن هنگام در حضور آن آقا زاده عزیز عطسه‌ای کردم. امام فرمود: یرحمک الله! از این کلام آقا بسی شاد گشتم، آنگاه فرمود: آیا درباره عطسه چیزی به تو نگویم؟ عرض کردم: بفرما.

فرمود: عطسه تا سه روز موجب دوری از مرگ است. همچنین در کمال الدین از محمد بن عثمان نقل کرده که چون آقا متولد گردید، امام حسن عسکری عثمان بن سعید (نائب اول امام زمان و پدر محمد بن عثمان مذکور) را احضار نمود و فرمود: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت خریده و به حساب من میان بنی هاشم قسمت کن و چند رأس گوسفند هم برای او عقیقه نما.

اما در ارتباط با تولد امام زمان در کتاب خوب منتهی الآمال تألیف حاج شیخ عباس قمی آمده است قول قوی در تاریخ ولادت شریف آن

حضرت آن است که در سال ۲۵۵ هجری واقع شده و بعضی ۲۵۶ و بعضی ۲۵۸ نیز گفته‌اند و مشهور آن است که روز ولادت شب جمعه پانزدهم ماه شعبان بود و بعضی هشتم شعبان هم گفته‌اند و آمده که در زمان غیبت آوردن اسم حضرت جایز نیست و حکمت آن مخفی است و القاب شریف آن جناب: مهدی، خاتم و منتظر و حجه و صاحب است.

و اما از ابوغانم خادم روایت نموده که چون امام زمان متولد گردید پدر بزرگوارش نام او را محمد گذارد و در روز سوم او را به اصحاب خود نشان داد و فرمود:

بعد از من این کودک امام شما و جانشین من خواهد بود، این همان امام قائم است که مردم برای ظهور او انتظار می‌کشند و در وقتی که دنیا پر از ظلم و بی‌عدالتی شود ظاهر گردد و جهان را پر از عدل و داد کند. ابوعلی خیزرانی گفت: از همین خادمه شنیدم که هنگام تولد امام زمان دیده است. نوری از سر و روی حضرت به اطراف آسمان می‌درخشد و مرغان سفیدی چند از آسمان فرود می‌آمدند و بالهای خود را بر سر و روی و بدن آن مولود مسعود می‌کشیدند و پرواز می‌کردند. چون این خبر به امام عسکری رسید تبسم کرد و فرمود: آنها فرشتگان آسمانها بودند که در موقع ظهور این طفل یاوران او خواهند بود آنها آمده بودند به‌وی تبرک جویند.

غضب آلوده مهی دوش در آمد ز درم

زد به جان از نگه تند در آن دم شررم

ز آتش قهر و غضب سوخت زپا تا بسرم

آنچنان جلوه نمود آن مه نو در نظرم

که زکف رفت دل و طاقت و صبر و آرام

مات و مبهوت شدم بر رخ آن ماه تمام

اما بزرگواران! یکی از القاب امام عصر علیه السلام مهدی است و او را از این جهت مهدی می نامند که: جابر گفت: مردی خدمت حضرت باقر آمد، من خدمت ایشان بودم، عرض کرد: این پانصد درهم را بگیر زکات است و به حضرتش برسانید. حضرت باقر فرمود: تو خودت به مصرف برسان به همسایگان و یتیمان و بیچارگان از برادران مسلمان بده این وضع در زمانی است که قائم ما قیام نماید. او بین مردم بالسویه تقسیم می نماید و میان عادل و فاجر به عدالت رفتار می کند، هر که از او اطاعت کند خدا را اطاعت نموده و هر که مخالفت کند با خدا مخالف است. زیرا به این خاطر مهدی نامیدند.

که راهنمایی می کند به چیزی که مخفی است.

اما در روایت دیگر این است که حضرت فرمود: که حمل ما پیغمبران و امامان در شکم نمی باشد و در پهلو می باشد، و از رحم بیرون نمی آید بلکه از ران مادران فرود می آیم زیرا که نورهای حق تعالی هستیم و چرک و نجاست را از ما دور گردانیده، حکیم گفت که به نزد نرجس رفتم و این حال را با او گفتم، گفت: ای خاتون هیچ اثری در خود مشاهده نمی نمایم پس شب در آنجا ماندم و افطار کردم و نزدیک نرجس خوابیدم و در هر ساعت از او خبر می گرفتم و او به حال خود خوابیده بود هر ساعت بر حیرتم اضافه می شد و در این شب بیش از شبهای دیگر به نماز و تهجد برخاستم و نماز شب ادا کردم چون به نماز وتر رسیدم نرجس

از خواب جست و وضو ساخت و نماز شب را به جای آورد و چون نظر کردم صبح کاذب طلوع کرده بود. پس نزدیک شد، شکی در دلم پیدا شد. از وعده‌های حضرت که فرموده بود. ناگاه حضرت امام حسن علیه السلام از حجره خود صدا زدند که شک مکن که وقتش نزدیک رسیده پس در این وقت در نرجس اضطراب مشاهده کردم پس او را در بر گرفتم و نام الهی را بر او خواندم باز حضرت صدا زدند که سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» را به او بخوان، پس از او پرسیدم که چه حالی داری؟ گفت: ظاهر شده اثر آنچه مولا یم فرموده، پس چون شروع کردم به خواندن سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، شنیدم که آن طفل در شکم مادر با من حرف می‌زد و مرا همراهی می‌کرد در خواندن و بر من سلام کرد من ترسیدم سپس حضرت صدا کرد که تعجب مکن از قدرت حق تعالی که طفلان را به حکمت گویا می‌گرداند و ما را در بزرگی حجت خود ساخته است، پس چون کلام حضرت امام حسن علیه السلام تمام شد نرجس از دیده من غایب شد. گویا پرده‌ای میان من و او حائل گردیده، سپس دویدم به سوی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فریاد کنان، حضرت فرمود برگرد، ای عمه که او را در جای خود خواهی دید چون برگشتم پرده گشوده شد و در نرجس نوری مشاهده کردم که دیده مرا خیره کرد و حضرت صاحب را دیدم که رو به قبله به سجده افتاده بر زانوهای و انگشتان سبابه را به آسمان بلند کرده و می‌گوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ جَدِّي رَسُولٌ

اللَّهِ وَأَنَّ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ»

سپس یک یک امامان را شمرد و تا به خودش رسید فرمود:

اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي وَ اْتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَ ثَبِّتْ وَطْأَتِي وَ اَمْلَأْ
الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَ قِسْطًا.^۱

«خداوندا! وعده نصرت که به من فرموده‌ای وفا کن و امر
خلافت و امامت مرا تمام کن و استیلا و انتقام مرا از دشمنان
ثابت گردان و پر کن زمین را به سبب من از عدل و داد»

و یا اینکه وقتی آن حضرت متولد گردید در ذراع راستش نوشته شده

بود:

«وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا».

«حق آمد و باطل از بین رفته و محو گردید، پس به درستی
باطل نابود شدنی است و ثبات و بقا ندارد.»

بشارت آمدن ولی عصر از ائمه و ادیان دیگر

در این بخش و قسمت دوم کتاب می پردازیم به امامانی که پیش از ولی عصر (عج) بودند و ادیانی که مژده آمدن مردی عادل و عدالت خواه و کسی که با آمدنش زمین را پر از عدل و داد می کند می پردازیم، همانگونه که گفته می شود و در کتابها و منابع متعدد دیده می شود ادیان زیادی از آمدن مولا امام زمان خبر داده اند و جالب تر اینکه بسیار از بزرگان دین اسلام و اولیاء الله هم این بشارت را داده اند و حال به برخی از آنها می پردازیم.

اول می پردازیم به بیانات و گفته های:

نبی مکرم اسلام محمد مصطفی ﷺ

در کتابی از عبدالله نقل می کنند^۱ که پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: اگر از دنیا یک روز بیش باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا یکی از فرزندان من را برانگیزد در زمین حکومت کند

۱. صحیح ابی داود، ج ۴، ص ۸۷

و همچنین است که در جنگ خیبر پیغمبر اکرم پرچم را در اختیار علی قرار می دهد و خداوند به دست او فتح را نصیب مسلمانان کرد، سپس در غدیر خم اعلان فرمود که علی ولی هر مرد و زن مؤمن است دنباله حدیث فرمود در فضیلت علی و امام حسن و حسین تا آنکه می فرماید جبرئیل به من خبر داد که به خانواده ام پس از من ستم خواهند کرد و این ستم باقی می ماند تا قائم ما قیام کند و پیروز شود و امت مسلمان بر محبت آنها اتفاق نمایند در این هنگام مخالف آنها کم است هر کس از ایشان بیزار باشد خوار هست ستایشگر آنها زیاد می شود.

اما کلمات و حرفهای گهربار مولای متقیان امیر مؤمنان همدم و مونس

چاه

علی علیه السلام

درباره امام عصر (عج)

در کتاب ینابیع الموده، ص ۴۶، از کتاب دارالانظیم نقل می کند که از جمله فرمایشات امیرالمؤمنین که اشاره دارد به قائم آل محمد، مهدی موعود که:

«یظهر صاحب الراية المحمدية و الدولة الأحمدية، القائم بالسيف و المال، الصادق في المقال، يمهد الارض و يُحیی السنة و الفرض.»

«ظهور خواهد کرد پرچمداری محمدی و صاحب سلطنت

احمدی قیام کننده با شمشیر، راستگو در گفتار، زمین را مهد
 آسایش قرار می دهد و دستورات مذهب را زنده می کند.»

اما روایتی دیگر: اصبع بن نباته می گوید: خدمت امیر المؤمنین رسیدم،
 دیدم فکر می کند و با چوب بر زمین می زند. عرض کردم: آقا چه شده در
 فکر هستی و با چوب به زمین می زنی، علاقه به زمین پیدا کرده ای، فرمود:
 نه به خدا سوگند یک روز علاقه به زمین و دنیا پیدا نکرده ام ولی فکر
 می کنم درباره مولودی که از پشت من به وجود می آید و یازدهمین فرزند
 من است او مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند. چنانچه پر از
 ظلم و ستم شده، برایش غیبت و حیرتی است گروهی در زمان او گمراه و
 گروهی هدایت خواهند یافت عرض کردم آیا چنین چیزی خواهد آمد،
 فرمود: آری همانطور که او آفریده شد اتفاق خواهد افتاد، تو از این
 جریان چه خبر داری؟ کسانی که در زمان اویند بهترین افراد این امت
 هستند.

اما احادیث امام دوم و سوم شیعیان

امام حسن و امام حسین علیهما السلام

در ارتباط با امام عصر (عج) امام حسن فرمودند که نمی دانید که چون
 خضر کشتی را سوراخ کرد و آن کودک را به قتل رسانید و دیوار را استوار
 نمود باعث خشم موسی بن عمران شد که حکمت آن کار بر او پوشیده بود
 ولی نزد خداوند عمل خضر کاری موافق حکمت بود و صحیح بود

نمی‌دانید ای مردم که چنین مقدر شده که هر یک از ما ائمه با سلاطین و پادشاهان ظالم وقت خود سازش و صلح کنیم جز قائم ما که عیسی روح الله پشت او نماز می‌گزارد و خداوند ولات حسین پسر فاطمه بانوی بانوان است خداوند در طول غیبت عمر او را طولانی گرداند آنگاه با قدرت کامله خود به صورت جوانی که کمتر از چهل سال داشته باشد ظاهر می‌شود زیرا که خداوند بر همه چیز دانا و تواناست.

همچنین امام چهارم در ارتباط با امام عصر آمده که می‌فرماید:
 غیبت اول این امام شش روز و شش ماه و شش سال است. شاید اشاره به اختلاف احوال حضرت در طول غیبتش باشد که شش روز کسی جز افراد مخصوص بستگان آن حضرت از ولادتش اطلاع حاصل نکردند، سپس بعد از شش ماه سایر بستگان آن حضرت مطلع شدند و بعد از شش سال موقع وفات پدر بزرگوارش بسیاری از مردم پس به وجود آن سرور بردند یا اشاره به این است که بعد از نیل به منصب امامت تا ۶ روز کسی مطلع نگردید و بعد از شش ماه مردم دانستند که امام دوازدهم کیست آنگاه پس از ۶ سال و اندی محرز و سفرای آن حضرت معلوم گردید.

اما امام پنجم و سخنان وی در ارتباط با امام عصر (عج)

در کمال الدین از ابراهیم بن عطیه و او از ام هانی ثقفیه روایت می‌کند که وی گفت به حضرت امام پنجم عرض کردم: آقای من! یک آیه از قرآن مجید در دلم خطور کرده که معنی آن مرا ناراحت نمود. فرمود: ام هانی! سؤال کن که در آخر الزمان خواهد آمد و او مهدی این عترت طاهره است، او راست حیرت و غیبتی که مردمی به وسیله او گمراه گردند

و گروهی هدایت کردند خوش به حال تو اگر درک کنی و خوش به حال کسی که او را می بیند. روزی امام محمد باقر به ابو حمزه فرمود:

ای ابو حمزه هر کس او را درک کند و مانند پیغمبر، علی از وی پیروی کند بهشت بر او واجب می شود و هر کس تسلیم فرمان وی نشود بهشت بر او حرام گردد و جایگاهش آتش خواهد بود و چه بد است آتش برای ستمگران، سپس فرمود: بحمد الله آیه شریفه: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ...﴾ یعنی تعداد ماهها در کتاب خداوند دوازده ماه است. گفته مرا روشن و آفتابی کرده است چه مقصود ماههای محرم و صفر و ربیع و غیره نیست زیرا خداوند بعد می فرماید: ﴿...ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ...﴾، این ماهها دین پایدار می باشند در صورتی که یهود و نصارا و سایر مردم و ملل دوست و دشمن، همه این ماهها را می شناسید و به نام می شمرند بلکه مقصود ما ائمه هستیم که دین خداوند به وجود ما پایدار است.

قضا چو آئینه نور احمدی می ریخت

بریخت ز آئینه او دوازده تمثال

اما احادیث و روایتی که از امام ششم به دست آمده: شیخ صدوق در علل الشرایع از سدیر نقل می کند که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: قائم ما را غیبتی است که مدت آن طولانی خواهد بود. عرض کردم: یا بن رسول الله باری چه غیبت می کند؟ فرمود: خداوند عزوجل اراده نموده که علائم تمام انبیاء را در مدت غیبتشان، درباره او نیز عمل گرداند، ای سدیر! قائم ناچار از آن است که برابر مدت غیبت تمام پیغمبران، غیبت کند. چنانکه

خداوند در قرآن می فرماید: لتركبن طبقا عن طبق: یعنی هر سنتی که قبل از شما بوده در این امت نیز جاری است.

و نیز از شیخ صدوق رحمه الله در «امالی» آمده از آن حضرت نقل می کند که درباره امام زمان (عج) این شعر را فرمود:

لكل اناس دولة يرقبونها و دولتنا في آخر الدهر يظهر
هر گروهی از مردم دولتی دارند که انتظار آن را می کشند و دولت ما نیز در آخر الزمان ظاهر می گردد.

و اما روایاتی که از امام هفتم شیعیان به دست آمده را مروری می کنیم. در کمال الدین از یونس بن عبدالرحمن روایت نمود که گفت:

خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم: آقا آن کس که قیام به حق می کند شما هستید. فرمود: من برای ترویج حق قیام کرده ام ولی آن قائم که زمین را از وجود دشمنان خدا پاک می گرداند و پر از عدل و داد می کند فرزند پنجم من است او به خاطر حفظ جانشینی غیبی می کند که مدت آن طولانی است به طوری که مردم بسیاری مرتد می شوند و عده ای دیگر ثابت می مانند. آنگاه فرمود خوشا به حال آن دسته از شیعیان ما که در غیبت قائم ما چنگ به دوستی ما زده و بر محبت ما ثابت می مانند و از دشمنان ما بیزاری می جویند آنها از ما و ما از آنها هستیم آنها به ما امامان دل بسته اند و ما نیز آنها را شیعیان خود می دانیم و از آنها خشنود می باشیم خوش به حال آنها به خدا قسم آنها در روز قیامت در درجه ما خواهند بود.

اما روایاتی که از امام هشتم شیعه در این باب آمده است را بنویسیم و

بخوانیم.

از شیخ صدوق در کمال الدین و عیون اخبار الرضا از دعبل خزاعی روایت نموده که گفت: چون قصیده خود را که با این ابیات شروع می شد:

خروج امام لامحالة خارج يقوم على اسم الله و البركات
يميز فينا كل حق و باطل و يحزي على النعماء والنقمة

ظهور امام که ناچار می باید بیاید حتمی است او به نام خدا و برکات او قیام می کند تا در میان ما هر حقی را از باطل تمیز دهد و پاداش هر نعمت را عطا نماید.

از شنیدن این اشعار امام رضا علیه السلام سخت گریست، آنگاه رو به من کرد و فرمود: ای خزاعی! روح القدس بازبان تو این دوبیت را خواند! می دانی این امام کیست و کی قیام می کند؟ عرض کردم: آقانه! اینقدر شنیده ام که امامی از شما قیام می کند و زمین را از لوث فساد پاک می گرداند و آن را پر از عدل خواهد کرد چنانچه پر از ظلم بوده باشد. اما اینکه چه وقت ظهور خواهد کرد؟ نمی شود گفت و وقت آن را تعیین نمود، چون پدرم (موسی بن جعفر) از پدرش و آن حضرت از پدرانش از علی علیه السلام نقل می کند که از پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال شد که قائم ما که از نسل شماست کی ظهور خواهد کرد؟ فرمود: آمدن وی مثل آمدن روز رستاخیز است که خداوند در قرآن می فرماید:

«لَا يُجَلِّئُهَا لَوْ قَتَبْتَهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً»

کسی جز خداوند وقت آن را معلوم نمی کند این مطلب در آسمانها و زمین کران آمده، به طور ناگهانی به سوی شما خواهد آمد.»

اما برای اینکه شما دوستان گرامی خسته نشده باشید و برای تنوع:

نظر دانشمندان سنی درباره مهدی موعود

را می‌شویم:

اول اینکه ابن حجر^۱ می‌نویسد: اخبار از پیغمبر اکرم ﷺ درباره خروج مهدی و اینکه او از اهل بیت پیغمبر است به حد تواتر و استفاضه رسیده. اما سویدی^۲ می‌نویسد اتفاق دانشمندان بر این است که در آخر الزمان حضرت مهدی قیام خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود و روایت درباره آن حضرت و ظهورش بسیار زیاد است. اما بشنویم از ابن ابی الحدید^۳ می‌نویسد تمام مسلمانان اتفاق کرده‌اند بر اینکه دنیا و تکلیف پایان نخواهد پذیرفت مگر اینکه حضرت مهدی ظهور نماید.

اما همین دانشمندان اهل سنت کتابهایی در رابطه با امام زمان نوشته‌اند که اشاره‌ای می‌کنیم:

حافظ ابی نعیم اصفهانی کتاب صفة المهدی و مناف المهدی، گنجی شافعی، کتاب بیان در اخبار صاحب الزمان ملاعلی متقی، کتاب برهان در علامات مهدی آخر الزمان عباد بن یعقوب رواجینی کتاب اخبار المهدی، سیوطی را نوشته‌اند.

۲. سبائک الذهب، ص ۷۸

۱. صواعق محرقه، ص ۹۹

۳. در شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۳۵

اما روایتی از:

امام نهم محمد تقی علیه السلام

در ارتباط با امام زمان: در غیبت نعمانی از احمد بن هلال از پدرش و علی قیس روایت نموده که گفت: از حضرت امام محمد تقی علیه السلام پرسیدم امام بعد از شما کیست؟ فرمود: فرزندم، علی آنگاه مدتی سر مبارک به زیر انداخت سپس سر برداشت و فرمود: حیرتی برای مردم پدید آمد، عرض کردم در آن وقت به چه کسی پناه بریم؟ حضرت سکوت نمود، آنگاه سه بار فرمود: کسی نیست که به او پناه بریم! من دوباره پرسیدم: به کی پناه ببریم؟ سه بار فرمود: راهی با او نیست برای سومین بار پرسیدم: به چه کسی پناه ببریم؟ فرمود: گاهی اوقات او در مدینه است: عرض کردم کدام مدینه؟ فرمود: همین مدینه که ما در آن هستیم مگر به غیر از این جا مدینه دیگری هم هست؟

احمد بن هلال راوی این حدیث می گوید: ابن یزیغ نقل کرد که امیه بن علی قیسی به خدمت حضرت رسید و همین سؤال را کرد و حضرت نیز همین جواب را داد اینکه گاهی در مدینه است اشاره به این است که بعضی از مردم که آن حضرت را می بینند.

اما روایتی که از امام عسکری، امام یازدهم به دست آمده عرض می کنم: در کمال الدین از ابراهیم بن مهزیار و او از برادرش علی بن مهزیار روایت نموده که گفت: نامه ای به خدمت امام حسن عسکری

نوشتم و سؤال کردم: فرج آل محمد کی خواهد بود؟ حضرت در جواب نوشتند: هنگامی که صاحب الزمان از دیار ستمگران غائب گردید منتظر فرج باشید.

و همچنین در کمال الدین است که بوعلی بن همام گفت: از محمد بن عثمان (نائب دوم امام زمان علیه السلام) شنیدم که گفت: از پدرم (عثمان بن سعید نائب اول حضرت) شنیدم که گفت: در خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بودم که از آن حضرت این حدیث را که از پدران آن بزرگوار روایت شده است، پرسیدند، زمین تا روز قیامت از حجت خدا خالی نخواهد ماند. هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد چون مردم جاهلیت مرده است. آگاه باشید امام زمان را غیبتی است که در آن نادانان حیران گردند و اهل باطل به هلاکت افتند و کسانی که وقت ظهور را معین کنند دروغگو باشند:

«ثم يخرج فكأني أنظر إلى الأعلام البيض تخفق فوق رأسه
بنجف الكوفة»^۱

آنگاه ظهور می کند مثل: اینکه هم اکنون پرچم های سفیدی را که بلندی کوفه (نجف) بر بالای سرش به اهتزاز درآمده است می بینم.

و اما این جا شما مردم فهیم و خردمند مشاهده می کنید که با وجود اینکه بسیاری از ادیان آسمانی و رهبران آنها پیروان آنها و همه ائمه بزرگوار اولیاء الله و خیلی از اشخاص پاک و صالح مژده آمدن ابا صالح را

داده‌اند و خبر داده‌اند که ولی عصر زنده است و حتی امام را اشخاصی دیده‌اند و شاید حال هم می‌بینید با وجود این آیا واقعاً این بی‌انصافی نیست که بعضی از وجود مقدس منکر می‌شوند و گاهی هم مشاهده می‌شود که می‌گویند هنوز متولد نشده و آیا بی‌انصافی نیست که ما انسانها در زیر لطف الهی و نمایندگان صالح آن ذات اقدس زندگی کنیم آنگاه منکر زنده بودن آن حضرت شویم.

ولی در هر حال به نظر می‌رسد خداوند راه را نشان داده گفته است: ای اشرف مخلوقات، ای انسان ای آدم، ای کسی که من به عنوان ولی نعمت تو، تو را آفریدم، من تو را سفارش کرده گفتم این راه من است راهی است که بندگان صالح من رفتند و رستگار شدند بیا از نعمت‌های بی‌کران من استفاده نما.

آری خداوند ما را هدایت کرد زیرا هدایتگری دانایتر از او پیدا نمی‌کند او همان ذات اقدس الهی است به راستی که بی‌انصافی نیست که انسانها به جای شکر از ولی نعمت فرار کنند حیف نیست که انسانها هم چنان که می‌گویند خدا خدا هم چنان هم مهدی فرستاده او را یاد کند حال ترازو و میزان در دست خودتان، تفکر کنید ببینید آیا بهتر از این ولی نعمت و فرستاده‌های او پیدا می‌کنید که از آنها اطاعت کنید، آری هنوز هم دیر نشده.

گردآورنده: «محمد ممشلو» بعضی از اشخاص می‌گویند گوشه و کنار که اگر امامی هست قائمی است یا به حقیقت مهدی وجود دارد چرا ما نمی‌بینیم چرا به ما سر نمی‌زند، خوب اگر این اشخاص کمی واقع بین

باشند که نیستند خواهند دریافت که بابا تنها دیدن مولا که دردی درمان نمی‌کند این درک مولا هست که انسان را دگرگون می‌کند زیرا درک مولا مساوی است با لمس و حتی بالاتر از دیدن.

هر که مولایش شناخت بیمار شد

چاره مشکل در او آشکار شد

«از مولف»

و همی بس که گوئیم که انسان اگر بیمار باشد و نیاز به دارو داشته باشد آیا دیدن دارو شما را خوب می‌کند و یا خوردن دارو، بدانیم که عشق به مولا درک مولا علاقه شدید قلبی به مولا یک کلام، احساس اینکه انسان به خود بقبولاند که بابا مولایش کنار اوست آخر کسی نیست که بگوید ای مدعیان دیدن مولا آیا شما گنه نمی‌کنید آیا معصیت خدا را در محضر ذات اقدس الهی انجام نمی‌دهید آیا قبول دارید که عالم محضر خداست، پس آیا عالم را محضر خدا می‌دانید آیا خدا را در عالم خود ناظر می‌دانید آیا در تاریکی در سوراخ در گوشه و کنار در خلوت ناظری می‌بینید یا احساس می‌کنید تا جلوگیر گناه شما باشد. وسوسه‌ها و شیطنت‌های شیطان و ابلیس و ابلیسیان شما را تا چه حد گمراه می‌کند آیا شما به عنوان یک انسان عشق را می‌شناسید صاحب عشق را می‌شناسید، یا فقط از عشق مادی خبر دارید و بس؛ یک کلام، انسان باید دیدن را ملاک عمل خود قرار ندهد. هر چند اگر به درجات عالی برسد مولا را می‌توان دید ولی به هر حال انسانهای با تفکر و دانا می‌دانند که درک و عشق به امام اولی و مقدم است بر...

داستانها و روایات و معجزات

اما چند داستان شنیدنی و روایاتی از امام زمان و معجزات آن آقا

رفع اختلاف بین زن و شوهر به دعای امام علیه السلام:

شیخ طوس در کتاب غیبت خود می نویسد: ابو غائب نوروزی گفت: در یکی از سفرهایم در اول جوانی وارد کوفه شدم یکی از دوستانم با من بود در زمان پنهان شدن شیخ ابوالقاسم حسین بن روح که نمایندگی خود به شلمغانی داده بود هنوز شلمغانی منحرف نگشته و آثار کفر و الحادش آشکار نشده بود مردم پیش او می رفتند زیرا دوست حسین بن روح بود و در مورد احتیاجات مردم وساطت می نمود. دوست من گفت مایلی برویم پیش ابوجعفر با او ملاقاتی بکنیم.

زیرا امروز مردم به او مراجعه می کند و از طرف حسین بن روح تعیین گردیده من می خواهم درخواستی بنویسم و از ناحیه امام تقاضای دعایی دارم درخواست او را پذیرفتم پیش ابوجعفر رفتیم. عده ای در آنجا حضور داشتند سلام کردیم رو به دوست من کرده گفت این جوان کیست با تو؟ جواب داد: مردی از فامیل زراره بن اعین است به من گفت از کدام دسته زراره هستی؟ گفتم: آقا من از بازماندگان بکیر بن اعین برادر زراره هستم این خانواده بسیار محترم و با ارزش هستند و مقامی در میان شیعه

دارند. دوست من گفت آقا می خواهم بنویسی مولی دعائی برایم بفرمایند من که این سخن را شنیدم تصمیم گرفتم همین تقاضا را بنمایم و در نظر گرفتم به هیچ کس جریان را نگویم، همسر، مادر ابوالعباس پیوسته با من از در مخالفت در می آمد و همیشه، با هم اختلاف داشتیم ولی با تمام این بد رفتاری هایش او را خیلی دوست می داشتم، با خود گفتم تقاضای دعا می کنم در مورد گرفتاری شدیدی که دارم ولی توضیح نمی دهم، گفتم: آقا من هم تقاضایی دارم پرسید: چه گرفتاری، گفتم دعایی می خواهم در مورد آسوده شدن از گرفتاری شدید که مبتلا هستم. نامه ای برداشت و حاجت دوستم را نوشت و اضافه کرد شخصی که از فامیل زراره است نیز تقاضای دعا دارد در مورد کاری که بسیار برایش مشکل شده نامه را پیچید و ما از جا حرکت کرده رفتیم چند روز گذشت دوستم گفت مراجعه به ابوجعفر در مورد تقاضای خود نکنیم؟

با او رفتم همینکه نشستیم نامه ای بیرون آورد که مسائل زیادی در آن جواب داده شده بود رو به دوست من کرده جواب تقاضای او را خواند سپس به من توجه کرد و به خواندن نامه چنین ادامه داد:

«وَأَمَّا الزَّرَّارِي وَ حَالِ الزَّوْجِ وَ الزَّوْجَةِ فَأُصْلِحَ اللهُ ذَاتَ بَيْنَهُمَا»^۱.

در مورد درخواست شخص زراری اختلاف بین زن و شوهر را خداوند برطرف کرد چنان تحت تأثیر این پاسخ قرار گرفتم که آثارش در

من کاملاً مشهور بود از جای حرکت کرده رفتیم. دوستم گفت خیلی تحت تأثیر قرار گرفتی؟ گفتم جا دارد تعجب می‌کنم، پرسید از چه چیز، گفتم: جریان بود که جز من و خدا کسی خبر نداشت، عیسی جریان را برایم نوشته بودند وقتی موضوع را تشریح کردم دوستم در شگفت شد بالاخره به کوفه آمدم زخم (مادر العباس) از من قهر کرده بود و به خانه پدرش رفته بود. خودش به خانه آمد و درخواست عفو و بخشش نمود و از من عذرخواهی کرد دیگر بعد از آن هیچ وقت نشد نسبت با من مخالفتی کند تا مرگ بین ما جدایی انداخت.

اما یکی از معجزات را با هم مروری بکنیم:

در فرایج از معجزات صاحب الزمان علیه السلام این جریان را می‌نویسد که ابو محمد دعلجی دو پسر داشت و از مردان پاک طینت بود که احادیثی از حفظ داشت یکی از فرزندانش به نام ابوالحسن معتقد و متدین بود و به شغل مرده شوئی مشغول بود ولی پسر دیگرش از جوانان هرزه به شمار می‌رفت که از کارهای زشت خودداری نمی‌کرد ابو محمد اجیر شد که به نیابت از حضرت صاحب الزمان به مکه برود و حجی انجام دهد عادت شیعیان بود که اشخاص را اجیر می‌کردند و پول می‌دادند تا به نیابت از ولی عصر حج بگذارند ابو محمد از پول حج مقداری به فرزند نابہ کارش داد و به طرف مکه رهسپار شد. پس از بازگشت گفت در موقف ایستاده بودم پهلوی خود جوانی زیبا و گندم‌گون دیدم که می‌آید در حال تضرع و دعاست و با کمال توجه به کار خود مشغول است همینکه نزدیک شدم مردم کنار رفتند در این موقع به من توجه کرد، فرمود: پیرمرد! خجالت

نمی‌کشی، پرسیدم: از چه چیز آقای من، فرمود به تو پول می‌دهند حج بگزاری به نیابت از کسی که خودت می‌دانی، از آن پول می‌دهی به فاسق شراب خوار، ممکن است چشمت کور شود با دست اشاره به چشم من نمود من از آن روز می‌ترسم. ابو عبدالله محمد بن نعمان این جریان را شنیده بود می‌گفت چهل روز بیشتر از آمدنش نگذشت که دانه‌ای از همان چشمی که اشاره به آن کرده بودند درآمد و چشمش از بین رفت.

اما روایت سوم اینکه تولد شیخ صدوق به دعای امام عصر علیه السلام :

شیخ صدوق در کمال الدین از محمد بن علی اسود نقل کرده که بعد از درگذشت محمد بن عثمان علی بن موسی بن بابویه از من خواسته که از شیخ ابوالقاسم حسین روح استدعا کنم او از موسی صاحب الزمان خواهش کند برای علی بن بابویه دعا نماید خداوند پسری به وی مرحمت نماید.

حسین بن روح هم به حضرت نوشت سه روز بعد به من اطلاع داد که امام برای علی بن بابویه دعا فرمود و به زودی پسری با برکت که خداوند از وجود او به مردم نفع می‌رساند برای او متولد می‌گردد پس از این پسر فرزندان دیگر نیز خداوند به او خواهد داد ابو جعفر محمد بن علی اسود می‌گوید از حسین بن روح خواستم که درباره خودم نیز چنین استدعایی بنماید که خداوند پسری به من روزی فرماید ولی به من گفت راهی برای درخواست تو نیست و چنین چیزی امکان ندارد. خداوند همان سال به علی بن بابویه فرزندش محمد (شیخ صدوق) و بعد از او اولاد دیگر داد اما مرا فرزندی روزی نشد و هر وقت که شیخ صدوق به مطالعه زیاد

می رفت وقتی که ابو جعفر و محمد بن علی اسود او را می دید می گفت از تو تعجب نمی کنم که چنین رغبتی به علم داری زیرا به دعای امام زمان متولد گشته ای.

و اما یک داستان جالب را مرور خواهیم کرد.

در خرایج می گوید: محمد بن یوسف شاشی روایت نموده که چون از عراق برگشتم، در شهر مرو مردی نزد ما بود که او را محمد بن حصین کاتب می گفتند وی اموالی برای امام زمان علیه السلام جمع نموده بود، او از من درباره امام زمان پرسش می نمود و من هم نشانه هایی که از آن حضرت دیده بودم برای او نقل کردم. محمد بن حصین گفت: نزد من اموالی برای «غریم» است (غریم یعنی بدهکار یا طلبکار از القاب امام زمان است) به نظر تو باید آن را چه کرد؟ گفتم آن را نزد حاجز بفرست. (حاجز بن یزید و شاء در بغداد از وکلای امام زمان (عج) بوده است).

بالا تر از او کسی نیست؟ گفتم: چرا شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی هست. گفت: اگر فردای قیامت خداوند در این خصوص از من سؤال نمود بگویم که این دستور را تو به من دادی؟ گفت: آری. من از وی جدا گشتم و چند سال بعد که او را ملاقات نمودم گفت من همان کسی هستم که می خواستم به عراق بروم و اموالی برای امام زمان (عج) داشتم و اکنون به تو خبر می دهم که: من دویست دینار توسط عابدین یعلی فارسی و احمد بن علی کلثومی فرستاده ام و نامه ای در این خصوص به حضرت نوشتم و التماس دعا کردم. اما در جواب آنچه را فرستاده بودم مرقوم فرموده و نوشته بود که هزار دینار در ذمه من دارد ولی دویست دینار

فرستادم. من در باقی آن شك داشتم ولی مطلب همان بود که حضرت نوشته بود همچنین در نامه مزبور مرقوم بود اگر خواستی وجوهات را پردازي به ابوالحسین اسدی مقیم ری تسلیم کن، گفتم آیا آن چه نوشته شده راست است؟ گفت: آری. زیرا من دوست دینار فرستادم و در مازاد آن شك داشتم و خداوند بدینوسیله شك مرا برطرف ساخت. راوی گوید: دو یا سه روز بعد خبر فوت حاجز رسید من رفتم نزد محمد بن حسین و خبر مرگ حاجز را به او دادم و او اندوهگین شد.

گفتم متأثر مباش که این خبر در توقیع امام بود. زیرا دستور داده بود که وجه هزار دینار بوده و امر کرده بود که به ابوالحسن اسدی تسلیم کن زیرا حضرت می دانسته که حاجز به زودی خواهد مرد (منظور این است که اگر حاجز مرده دیگری را معین فرموده است که به وی رجوع نمایی)

و اما داستان فرزندان قاسم بن علا:

در کافی از قاسم بن علا (یکی از وکلای امام زمان) روایت کرده که گفت: خدا چند فرزند به من عنایت فرمود. موقع ولادت هر یک از آنها خدمت امام زمان علیه السلام نامه ای می نوشتم و التماس دعا می نمودم ولی جوابی نمی آمد تا اینکه فرزندم حسن متولد گردید. طبق معمول نامه ای نوشتم و خواهش کردم.

در حق او دعا فرماید: از ناحیه مقدسه جواب آمد که ما دعا کردیم و او می ماند.

و اما عزل خادم:

در همان کتاب کافی از حسن بن خفیف از پدرش روایت نموده که

گفت چند نفر خدمتکار که دو نفر آنها از جانب امام عصر علیه السلام بود به مدینه فرستاده شدند حضرت نامه‌ای به خفیف نوشتند که او نیز با آنها حرکت کند و او عزیمت نمود: موقعی که به کوفه رسیدند، یکی از خدام شراب خورد، هنوز از کوفه خارج نشده بودند که نامه‌ای از محله «عسکر» مبنی بر ارجاع خادم مزبور و عزل وی از خدمت رسید.

دیگر: باز شدن زبان سرور:

ابن نوح می‌گوید: شنیدم ابو عبدالله بن سوره قمی می‌گفت: از «سرور» که مردی عبد و متحجد بود و من در اهواز او را دیدم ولی حالا نسبتش را فراموش کرده‌ام، شنیدم که می‌گفت. من لال بودم و سخن نمی‌گفتم: پدر و عمویم مرا در بچگی که ۱۳ یا ۱۴ سال داشتم. نزد حسین بن روح بردند و از او خواستند که از حضرت خواهش کنند درباره من دعا فرماید تا خداوند زبان مرا بگشاید.

حسین بن روح گفت: دستور رسیده که برای تأمین این منظور به کربلا بروید «سرور» گفت من و پدر و عمویم به کربلا رفتیم و غسل نموده به زیارت پرداختیم. در اثنای زیارت پدر و عمویم صدا زدند: ای سرور با زبان فصیح گفتم: بله گفتند: آفرین حرف زدی؟ گفتم: ابو عبدالله بن سوره گفت: این «سرور» مردی بود که صدایش بلند نبود.

اما روایتی از محمد بن ابراهیم مهزیار

در کمال الدین با اسناد خود از محمد بن ابراهیم مهزیار نقل می‌کند که می‌گفت به قصد زیارت امام حسن عسکری و امام علی النقی علیه السلام به محله عسگر رفتم سپس قصد ناحیه مقدسه نمودم، زنی مرا ملاقات کرد و پرسید

تو محمد بن ابراهیم مهزیار هستی؟ گفتم: آری. گفت: برگرد، زیرا در این وقت نمی‌توانی بیایی، موقع شب بیا که درب خانه برای تو باز می‌شود داخل شو و یک راست به اتاقی که چراغ در آن است برو من هم رفتم و چون شب هنگام برگشتم دیدم در باز است داخل خانه شدم به طرف اتاقی که توصیف کرده بود رفتم. در همان موقع که میان دو قبر با صدای بلند گریه می‌کردم ناگهان صدایی شنیدم که می‌گفت: ای محمد از خدا بترس و از آن چه مرتکب می‌شوی توبه کن زیرا کار بزرگی را به گردن گرفته‌ای.

بخش چهارم :

کسانی که امام عصر را دیده‌اند

اما قسمت چهارم کتاب کسانی که امام عصر را دیده‌اند را با هم اسم هایشان را مروری می‌کنیم و به علی ابن مهزیار اهوازی هم خواهیم پرداخت:

و اما کسانی که آن حضرت را دیده‌اند، پیر مردی در شهر فسطاط، یوسف بن احمد جعفری، احمد بن عبدالله هاشمی، ابو نعیم انصاری، علی بن مهزیار اهوازی، مأمور سواد عراق، محمد بن اسماعیل علوی، خادم ابراهیم بن عبده، ابراهیم بن ادريس، ابو سوره زیدی، زهری، ابو سهل، نوبختی، یعقوب بن یوسف غسانی، احمد بن اسحاق قمی، یعقوب بن منقوس، ابو هارون، محمد بن عثمان، مرد فارسی، غائم بن سعید هندی، نیز محمد بن عثمان، نسیم خادم، ابو نصر طریف و بسیاری از اشخاص و رجال دیگر که اگر خوانندگان محترم وقت دارند یا می‌خواهند با همه اشخاص که امام را ملاقات کرده‌اند با شخصیت و ملاقات آنها بیشتر آشنا گردند به کتاب بحار الانوار، ج ۱۳ که کتاب بسیار ارزشمند است به صفحه ۷۱۹ الی ۸۲۲ مراجعه کنند و اما ما برای شما کمی درباره علی بن مهزیار اهوازی و ملاقات وی با امام عصر خواهیم گفت:

شیخ الطائفه رحمته الله در کتاب غیبت می‌نویسد جماعتی از دانشمندان از

تلعکبری او از احمد بن علی رازی و او از علی بن حسین و او از مردی که می‌گفت از اهل قزوین است و نام خود را ذکر نکرده و او از حبیب بن محمد بن یونس بن شاذان سنعانی روایت نمود که گفت وارد شدم بر علی بن مهزیار اهوازی و از بازماندگان امام حسن عسکری سؤال کردم علی بن مهزیار گفت: برادر مطلب بزرگی را پرسیدی. من بیست مرتبه به حج بیت‌الله مشرف گشته‌ام در تمام این سفرها قصدم دیدن امام زمان (عج) بود ولی در این ۲۰ سفر راه به جایی نبردم تا آنکه شبی در بستر خود خوابیده بودم دیدم کسی می‌گوید: ای مهزیار! خداوند به تو فرمان داده که امسال نیز حج کنی! آن شب را هر طور بود به صبح آوردم و صبح در کار خود می‌اندیشیدم و شب و روز مراقب موسم حج بودم چون موسم حج فرا رسید کار را به راه کردم و با آهنگ حج به جانب مدینه رهسپار گشتم، چون به مدینه رسیدم از بازماندگان امام عسکری جو یا شدم ولی اثری از او نیافتم و خبری نگرفتم در آنجا نیز پیوسته درباره منظورم فکر کردم تا آنکه به قصد مکه از مدینه خارج شدم پس به جحفه رسیدم و یک روز ماندم و به سوی غدیر که در چهل میلی جحفه بود رهسپار گردیدم وقتی به مسجد جحفه در آمدم نماز گزاردم سپس صورت به خاک نهادم و برای تشریف به خدمت اولاد امام یازدهم در دعا و تضرع به درگاه خداوند کوشیدم سپس به سمت «عسفان» و از آن جا به مکه رفتم و چند روزی در آنجا ماندم و به طواف خانه خدا و اعتکاف در مسجد الحرام پرداختم.

شبی در اثنای طواف جوان زیبای خوش بویی را دیدم که به آرامی راه می‌رود و در اطراف خانه خدا طواف می‌کند. دلم متوجه او شد برخاستم و

به جانب او رفتم و تکانی به او دادم تا متوجه من شد. پرسید: از مردم کجایی؟ گفتم: از اهل عراق هستم. پرسید کدام عراق؟ گفتم اهواز پرسید خصیب را می‌شناسی؟ گفتم خدا او را رحمت کند دعوت حق را اجابت کرد. گفت خدا او را رحمت فرماید که شبها را بیدار بود و بسیار به درگاه خداوند می‌نالید و پیوسته اشکش جاری بود. سپس پرسید: علی بن مهزیار را می‌شناسی گفتم علی بن مهزیار من هستم. گفت ای ابوالحسن خدا تو را نگهدارد علامتی که میان تو و امام حسن عسکری بود چه کردی؟ گفتم اینک نزد من است، گفت: آن را بیرون بیاور من دست در جیب بردم و آن را در آوردم وقتی دید نتوانست خودداری کند و دیدگانش پر از اشک شد و زار زار گریست به طوری که لباسها از سیلاب اشک تر شده، آنگاه فرمود: ای پسر مهزیار! خداوند به تو اذن می‌دهد! خداوند به تو اذن می‌دهد (دو بار فرمود) به جایی که رحل اقامت افکنده‌ای برو و صبر کن تا شب فرارسد و تاریکی آن مردم را فراگیرد. سپس برو به جانب «شعب بنی عامر» که در آنجا مرا خواهی دید. من به منزل خود رفتم چون احساس کردم وقت فرارسیده ااثام را جمع کرده و جور کردم و سپس شتر خود را پیش کشیدم و جهاز آن را محکم بستم. سپس لوازم خود را بار کرده و سوار شدم و به سرعت راندم تا به شعب بنی عامر رسیدم دیدم همان جوان ایستاده و بانگ می‌زند که ای ابوالحسن بیا نزد من! چون نزدیک وی رسیدم، ابتدا سلام نمود و گفت: ای برادر با ما راه بیا با هم به راه افتادیم و گفتگو می‌کردیم تا آنکه کوه‌های عرفات را پشت سر گذاشته و به طرف کوه‌ها می‌رفتیم. وقتی از آنجا نیز گذشتیم به میان کوه‌های طائف رسیدیم.

چون صبح کاذب دمید به من دستور داد که پیاده شوم و نماز شب بخوانم بعد از نماز شب دستور داد که نماز وتر بخوانم من هم نماز وتر را خواندم و این خاطره‌ای بود که از وی کسب کردم. سپس امر نمود که سجود کنم و تعقیب بخوام آن گاه نمازش را تمام کرد و سوار شد به من فرمود سواره شده با وی حرکت نمودم تا آنکه قله کوه طائف پیدا شد. پرسید آیا چیزی می‌بینی؟ گفتم: آری تل ریگی می‌بینم که خیمه‌ای بر بالای آن است و نور از داخل آن می‌درخشد وقتی آن را دیدم خوشحال گشتم، گفتم: امید و آرزوی تو در آنجاست، آنجا گفتم برادر با من بیا او می‌رفت و من هم از همان راه می‌رفتم تا اینکه از بلندی کوه پایین آمدیم سپس گفتم: پیاده شو که در این جا سرکشان ذلیل و جباران خاضع گردند آنگاه گفتم: مهار شتر را رها کن، گفتم: به دست کی بدهم؟ گفتم این جا حرم قائم آل محمد است کسی جز افراد با ایمان به این جا راه نمی‌یابند و هیچکس جز مؤمن از این جا بیرون نمی‌رود. من هم مهار شتر را رها کردم و با او رفتم تا نزدیک چادر رسیدیم او نخست به درون چادر رفت و به من دستور داد که در بیرون چادر توقف کنم تا او برگردد. سپس گفتم: داخل شو که در اینجا جز سلامتی چیزی نیست من وارد چادر شدم و آن حضرت را دیدم که نشسته و دو برد یمانی پوشیده قسمتی از یکی را روی دوش انداخته است. اندامش در لطافت مانند گل بابونه و رنگ مبارکش در سرخی همچون گل ارغوانی است که قطراتی از عرق مثل شبنم بر آن نشسته باشد ولی چندان سرخ نبود قد مبارکش مانند شاخه درخت بان یا چوبه ریحان بود (بان نام درختی است که تنه آن راست و نرم است) جوانی زیجود و پاکیزه و پاک

سرشت بود. که نه بسیار بلند و نه خیلی کوتاه بود بلکه متوسط القامه بود. سر مبارکش گرد، پیشانی‌ش گشاده، ابروانش بلند و کمانیط، بینی اش کشیده و میان برآمده صورت کم گوشت و به گونه راستش خالی ماند ره مشکی بود که بر روی عنبر کوبیده قرار دارد. هنگامی که حضرتش را دیدم، سلام نمودم و جوابی از سلام خود بهتر شنیدم، سپس مرا مخاطب ساخت و احوال مردم عراق را پرسید. عرض کردم آقا! مردم عراق در کمال ذلت به سر می‌برند و میان سایر مردم خوراند (منظور شیعیان است) فرمود: پسر مهزیار روزی فرامی‌رسد که شما بر آنان مسلط گشته و مالک آنها می‌شوید چنانکه امروز آنها بر شما مسلط هستند آنها در آن روز ذلیل و خوار خواهند بود.

عرض کردم آقا جان. جای شما از ما دور و آمدنتان به طول انجامیده: فرمود: پسر مهزیار پدرم ابو محمد (امام حسن عسکری) از من پیمان گرفته که مجاور قومی نباشم که خداوند به آنها غضب نموده و در دنیا و آخرت مورد نفرت و مستحق عذاب دردناک هستند. امر فرمود: که جز در کوه‌های سخت و بیابانهای هموار نمانم. به خدا قسم مولای شما (امام حسن عسکری) خود رسم تقیه پیش گرفت و مرا نیز امر به تقیه فرمود و من اکنون در تقیه به سر می‌برم تا روزی که خداوند به من اجازه دهد و قیام کنم: عرض کردم: آقا! چه وقت قیام می‌فرمایی؟ فرمود: موقعی که راه حج را به روی شما بستند و خورشید و ماه یک جا جمع شود و نجوم ستارگان در اطراف آن به گردش در آیند. عرض کردم: یابن رسول الله این علائم که خواهد بود؟ فرمود: در فلان سال و فلان سال (دابه الارض) در بین صفا و

مروه قیام کند در حالی که عصای موسی و انگشتر سلیمان با او باشد و مردم را به سوی محشر سوق دهد. «دابه الارض یعنی متحرک در روی زمین»
علی بن مهزیار فرمود که چند روز در خدمت ماندم و بعد از آنکه به منتهای آرزوی خود رسیدم رخصت گرفته به منزل برگشتم به خدا قسم از مکه به کوفه آمد، در حالی که فقط غلام خدمتگذار همراه داشتم و هیچگونه خطری ندیدم وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ سَلَّمَ
تَسْلِيمًا.

تولد امام عصر و نواب خاص

اما قسمت پنجم کتاب: در این بخش به صورت ساده و روان می پردازیم به تولد امام عصر و نواب خاص آن حضرت در زمان غیبت صغری و پرداختی به خود غیبت صغری و کبری و پرداختی به بحث ظهور مهدی از نظر عمومی و خصوصی خواهیم پرداخت بی شک این قسمت از کتاب را بیشتر گروه های سنی بتوانند مطالعه و درک نمایند زیرا بسیار روان و به زبان ساده نوشته شده.

حضرت مهدی موعود فرزندان امام یازدهم که اسمش مطابق اسم پیامبر اسلام بود در سال ۲۵۶ یا ۲۵۵ هجری در سامرا متولد شد و تا سال ۲۶۰ هجری که پدر بزرگوارش شهید شد تحت کفالت و تربیت پدر می زیست و از مردم پنهان و پوشیده بود و جز عده ای از خواص شیعه کسی به شرف ملاقات وی نائل نمی شد و پس از شهادت امام یازدهم که امامت در آن حضرت مستقر شد به امر خدا غیبت اختیار کرد و جز نواب خاص خود بر کسی ظاهر نمی شد جز در موارد استثنایی. اما نواب خاص آن حضرت: آن حضرت چندی عثمان بن سعید عمری را که از اصحاب جد و پدرش بود و ثقه و امین ایشان قرار داشت نواب خود قرار داد و به توسط وی به عراق و سؤالات شیعه جواب می داد و پس از عثمان بن

سعید، فرزندش محمد بن عثمان به نیابت امام منصوب می‌شد و پس از وفات محمد بن عثمان عمری، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی نایب خاص امام بود و پس از وفات حسین بن روح نوبختی، علی بن محمد سمري نیابت ناحیه مقدسه امام را داشت و چند روز به مرگ علی بن محمد سمري در سال ۳۲۹ هجری اتفاق افتاد مانده بود که از ناحیه مقدسه توقیعی صادر شد که در آن به علی بن محمد سمري ابلاغ شده بود که تا شش روز زندگی بعد بدرود حیات خواهی گفت و پس از آن در نیابت خاص بسته، غیبت کبری واقع می‌شود و تا روزی که خدا در ظهور آن حضرت اذن دهد، غیبت دوام خواهد یافت و به مقتضای این توقیع غیبت امام به دو بخش تقسیم شد.

اول غیبت صغری: از سال ۲۶۰ هجری شروع نمود و در سال ۳۲۹ خاتمه یافت و تقریباً هفتاد سال مدت امتداد آن می‌باشد.

دوم غیبت کبری: که از سال ۳۲۹ شروع کرده و تا وقتی که خدا بخواهد ادامه دارد پیغمبر در حدیثی متفق علیه می‌فرماید: اگر نمانده باشد از دنیا مگر یک روز، خدا آن روز را دراز کند تا مهدی از فرزندان من ظهور کند دنیا را پر از عدل و داد کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. اما بحث در مودر ظهور مهدی از نظر عمومی: بشر از روزی که در بسیط زمین سکنی ورزیده پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی مقرون به سعادت می‌باشد و به امید رسیدن چنین روزی قدم بر می‌دارد و اگر این خواسته تحقق خارجی نداشت هرگز چنین آرزو و امیدی در نهاد انسان نقش نمی‌بست چنانکه اگر غذایی نبود گرسنگی نبود و اگر آبی نبود

تشنگی و اگر تناسلی نبود تمایل جنسی تصور نمی شد و از این روی به حکم ضرورت جبر آینده جهان روزی را در برخواهد داشت که در آن روز جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا همزیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند و البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای منجی جهان بشری و به لسان (زبان) روایات مهدی خواهد بود در ادیان و مذاهب گوناگون که در جهان حکومت می کنند مانند، وثنیت و کلیمیت و مسیحیت و مجوسیت و اسلام، از کسی که نجات دهنده، بشریت است سخن به میان آمده و عموماً ظهور او را نوید داده اند اگر چه در تطبیق اختلاف دارند و حدیث متفق علیه پیغمبر ﷺ که می فرماید: (المهدی من ولدی)

اما بحث در ظهور مهدی از نظر خصوصی علاوه بر احادیث بی شمار که از طریق عامه و خاصه از پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت ﷺ در ظهور مهدی و اینکه از نسل پیغمبر می باشد و با ظهور خود جامعه بشری را به کمال واقعی خواهد رسانید و حیات معنوی خواهد بخشید.

بخش ششم :

تفسیر به ظهور امام عصر (عج)

اما این بخش اختصاص به آیات و روایاتی دارد که تفسیر به ظهور حضرت مهدی (عج) شده است: «روایات ائمه علیهم السلام و آیات قرآن کریم» در نهج البلاغه علی علیه السلام می فرماید: «لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا»؛^۱ «دنیا پس از این بیزاری که نسبت به ما دارد روی به ما خواهد آورد چون شتریکه به بچه اش کمال علاقه را دارد و نمی گذارد شیرش را کسی بدوشد.» پس از این بیان، مولی این آیه را تلاوت نمود: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ «می خواهیم در زمین منت گذاریم بر کسانی که ضعیف شمرده شده اند در زمین آنها را پیشوا قرار دهیم و آنها را وارث زمین گردانیم.» ابن ابی الحدید شارح معتزلی مذهب^۲ در شرح این قسمت خطبه می نویسد عقیده ما این است علی علیه السلام در این فرمایش خود بشارت به امامی می دهد که مالک تمام زمین خواهد شد و سلطنت او تمام جهان را می گیرد.

۱. نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۲۰۹

۲. ج. ۳، ص ۳۳۶

در ینابیع الموده ص ۴۴۳ از جابر بن عبدالله است: پیغمبر است که می فرماید دوازده نفر هستند اسمهای آنها را یکی پس از دیگری می برد تا مینویسد که پرسید امام حسن عسکری آنگاه فرماید:

يَغِيبُ عَنْهُمْ الْحِجَّةَ لَا يَسْمَى حَتَّى يَظْهَرَ اللَّهُ فَإِذَا عَجَّلَ اللَّهُ
خُرُوجَهُ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا
ثُمَّ قَالَ ﷺ: طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ، طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَى
مَحَبَّتِهِمْ أَوْلِيَّكَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ
بِالْغَيْبِ وَقَالَ أَوْلِيَّكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ
الْمُفْلِحُونَ»

پس از امام حسن عسکری فرزندش محمد که مشهور به مهدی و قائم و حجت است پیشوا خواهد بود او غائب خواهد شد سپس ظهور می کند آنگاه که ظهور نماید دنیا را پر از عدل و داد خواهد نمود همانطوریکه پر از ظلم و جور شده خوشا به حال کسانی که در زمان غیبت او صبر می کنند خوشا به حال کسانی که در محبت او پایدار باشند ایشان کسانی هستند که خداوند در قرآن با این آیه آنها را توصیف نموده: «...هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...» ؛ «قرآن هدایت می کند پرهیزکاران را کسانی که ایمان به غیبت دارند.» یعنی امامت ولی عصر و در آیه دیگر فرموده: «وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» ؛ «اینها پیروان حزب خدایند، همانا حزب خدا پیروز خواهند بود.»

«وَلَيُنْ أَخْرُنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ...» ؛ «اگر عذاب را تا

مدت معینی (ظهور امام زمان) به تأخیر بیاندازیم.» ليقولن ما يحسبه به استهزاء خواهند گفت چه چیز آن را بازداشت (و مانع ظهور امام زمان چیست؟) «...أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»؛ «بدانید روزی که عذاب می آید از آنها برداشته نمی شود، بلکه بر آنان فرود آمده و آنچه را استهزاء به آن می کردند خواهند دید.» از امیر المؤمنین روایت شده که در تأویل این آیه شریفه فرمود: امه معدود اصحاب قائم آل محمد که سیصد و سیزده نفر می باشند.

(و اما سوره انعام، آیه ۱۵۸) می فرماید که: «...يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ...»؛ «روزی بیاید که یکی از آیات پروردگار تا ایمان کسانی که قبلاً ایمان نیاورده اند سودی نبخشد.» صدوق در کمال الدین و ثواب الاعمال از حضرت صادق روایت نموده که فرمود: آیات ائمه هستند و بعضی آیات قائم آل محمد است. قرآن^۱ می فرماید ذات اقدس الهی: «...فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

«پیش گیرید اعمال نیک را هر جا که باشید خدا همه شما را خواهد آورد. چه خداوند به هر چیز تواناست.» غیبت نعمانی از حضرت امام جعفر صادق روایت نمود که فرمود که: آیه درباره قائم آل محمد و یاران او نازل شده و آنها پیش از آنکه موقع آمدنشان معلوم گردد اجتماع می کنند.

می فرماید: يعرف المجرمون بسیماهم^۱ یعنی گناهکاران از سیماییشان شناخته می شوند. در کتاب مزبور از آن حضرت وارد شده که فرموده: آیه مزبور البته خداوند مجرمین را می شناسد، ولی آن درباره قائم ما نازل شده که هنگام ظهورش مجرمین را از سیماییشان شناخته و با یارانش آن‌ها را از دم شمشیر می گذراند.

امام صادق می فرماید: این آیه درباره قائم آل محمد است:

«هو و الله المضطر إذا صَلَّى في المقام ركعتين و دعا الله فأجابه و يكشف السوء و يجعله خليفة في الأرض»^۲.

«به خدا قسم او مضطر است وقتی که بین و رکن و مقام ابراهیم و رکعت نماز می خواند دعایش را مستجاب می نماید و رفع گرفتاری از او می کند و او را جانشین در زمین قرار می دهد.»

«ألا إن حجة الله قد ظهر عند بيت الله فاتبعوه فإن الحق معه و فيه»^۳.

«آگاه باشید که حجت خدا در کنار خانه خدا قیام نموده از او پیروی کنید که حق در پیروی از اوست و او با حق.»

اما کلینی در کافی، از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند زمین را با عدالت جهانی قائم ما زنده می کند، از آن پس که با بیداد ستمگران مرده باشد. اما باز هم حدیثی از امام باقر: هنگامی که

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۸

۱. الرحمن: ۴۱

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱

قائم ما ظهور می‌کند خداوند چنان سایه عنایتش را بر سر مردم گسترش می‌دهد که به دان وسیله عقلهای آنها جمع و افکارشان کامل می‌گردد. (حضرت امام محمد باقر).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: گویا من قائم را می‌بینم که در بیرون نجف سوار اسب تیره رنگی است که میان پیشانی تا گلویش سفید می‌باشد، آنگاه اسبش را به حرکت در می‌آورد و در آن حال مردم هر شهری می‌بینند که قائم در شهر آنهاست، (حضرت صادق علیه السلام).

امام موسی کاظم نیز می‌فرماید: صاحب الامر شخصاً از دیدگان مردم غائب می‌گردد ولی یادش از دل‌های مؤمنین نمی‌رود او از دوازدهمین ماه ائمه است! خداوند هر مشکلی را برایش آسان می‌کند و هر دشواری را به خاطر او سهل می‌گرداند. گنجها و معادن زمین را برای وی آشکار می‌سازد. و هر دوری را برایش نزدیک می‌گرداند و هر جبار گردنکشی را به وسیله او از میان بر می‌دارد فرزند بانوی کنیزان است و ولادتش بر مردم پوشیده می‌ماند (امام موسی کاظم).

اما کلام ذات اقدس الهی خداوند تبارک و تعالی ولی نعمت ما آدمیان که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾^۱
«موسی را همراه آیات خود فرستادیم تا قوم خود را از ورطه

ظلمانی کفر درآورده به وادی نورانی ایمان رهبری کند، آنها را بر روزهای خداوند متذکر گرداند که در آن آیاتی است برای هر صبر کننده شکرگزاری.»

روزهای خداوندی (ایام الله) سه روز است: روز ظهور قائم صلوات الله علیه و روز مرگ، و روز قیامت و در خصال صدوق آمده از امام باقر روایت نموده که فرمود: ایام الله سه روز است. روز قیام قائم آل محمد، روز رجعت و روز قیامت.

اما آیات قرآن کریم درباره ولی عصر

«فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ»^۱ «چون (بنی امیه عذاب ما را که به وسیله ظهور قائم آل محمد محمد بر آنها فرستادیم) احساس کنند از آن می‌گریزند.»

«لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ»^۲

«فرار نکنید و باز گردید تا شما را از آن نعمتها و جایگاهها که به خوشگذرانی‌ها سرگرم بودید باز خواست کنند.» در حدیث است که چون امام زمان ظهور کند بنی امیه از ترس به روم گریزند، حضرت آنها را از روم بیرون می‌آورد و گنجهایی که پنهان کرده‌اند را از آنها طلب می‌کند.»

و اما آیات ۱۴ تا ۱۵ همین سوره انبیاء می فرماید:

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى
جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِئِينَ

بنی امیه می گویند: «وای بر ما که قومی ستمکار بودیم پس همچنان بدین سخن تکلم کنند (تا به وسیله قائم آل محمد و سپاه او) همه را دور کنیم و از دم شمشیر بگذرانیم.»

اما می فرماید: «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^۱.

«اگر بخواهیم می توانیم علامتی بر آنها از آسمانها فرو فرستیم تا بدان وسیله گردنهایشان خاضع گردد.» از امام صادق روایت است که فرمود: مقصود بنی امیه هستند که با یک صدای آسمانی به نام قائم آل محمد گردنهایشان در پیشگاه آن حضرت خاضع می شود.

اما می فرماید: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ...»^۲؛ «یا آنکه چون گرفتاری او را بخواند اجابت کند و گرفتاری او را برطرف کند؟» از حضرت صادق روایت شده که فرموده: این آیه درباره امام عصر قائم آل محمد نازل شده. به خدا قسم مضطر اوست که دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم بگزارد و خدا را بخواند پروردگار نیز اجابت کند و گرفتاری او را برطرف سازد و آنها را در زمین خلیفه خود گرداند.

خداوند می فرماید: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ»؛^۱ «قسم به شب هنگام که پوشیده دارد.» محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که فرموده: مقصود امیر المؤمنین است که در دولت باطل مستور گشت و ناگزیر به صبر گردید. «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ»؛ «قسم به روز هنگام که بدرخشید.» فرمود این روز روشن قائم ما اهل بیت است که چون قیام کند بر دولت باطل پیروز گردد.

خداوند در قرآن کریم برای مرده مثلها زده و پیغمبرش و ما ائمه را به آن مخاطب ساخته و جز ما کسی عالم به تأویل آن نیست.

خداوند می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».^۲ «خداوند فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه دینها غالب شود. هرچند مشرکین نخواهند» این آیه نیز درباره قائم آل محمد است و او امامی است که خداوند او را بر همه قدرتها غاب گرداند و او زمین را از عدل و داد پر کند همچنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد: این آیه نیز از آیاتی است که گفتیم تأویلش بعد از تنزل می باشد.

همچنین در قرآن می فرماید: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ»؛ «آیا داستان آن فرو گیرنده به تو رسیده است؟» صدوق در کتاب ثواب الاعمال از محمد بن سلیمان از پدرش روایت می کند که گفت از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ» یعنی چه فرمود؟ فرمود: مقصود قائم ماست که اهل باطل را با شمشیر فرو می گیرد. گفتم

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ»؛ «صورت‌های آنها در آن روز خاضع است»
یعنی چه؟ فرمود: آنها بر خلاف دستور عمل می‌کنند و والیان جور
منصوب می‌دارند گفتم. «تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً» در آتش سوزنده بیفتند
یعنی چه؟ موقع ظهور قائم ما در آتش جنگ بسوزند و در سرای دیگر به
دوزخ درافتند. می‌فرماید:

«فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ»؛^۱ «چون در صور دمیده شود» در غیبت
نعمانی از امام جعفر صادق روایت می‌کند که چون تفسیر این آیه را از
حضرتش پرسیدند، فرمود: امامی از ما غایب می‌شود پس چون خداوند
اراده کند که او را آشکار گرداند، علامتی در دل پدید می‌آورد و بدینگونه
به امر پروردگار ظاهر می‌گردد.

می‌فرماید: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ
زَهُوقًا».^۲

«حق آمده و باطل از میان رفت به درستی که باطل رفتنی است.» در
کافی روایت نموده که حضرت باقر فرموده: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَتْ دَوْلَةُ
الْبَاطِلِ»؛ «چون قائم ما ظهور کند دولت باطل از میان می‌رود.»
می‌فرماید: «... وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ...».^۳

در آن روز مؤمنینی با پیروزی حق خشنود می‌گردند. ابوبصیر از امام
صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: در موقع قیام قائم اهل ایمان از پیروزی
خشنود خواهند شد.

۲. اسرار: ۸۳

۱. مدثر: ۸۰

۳. روم: ۲

می فرماید: «...وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا»؛^۱ «چه می دانی شاید آن وقت نزدیک باشد». مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که منظور وقت ظهور امام زمان است.

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ»؛^۲ «قسم به آسمان که دارای کاخهای با عظمت است. (و اليوم الموعود: قسم به روز موعود)

اصبغ بن نباته از ابن عباس روایت کرده که پیغمبر فرمود: منظور از آسمان در آیه یکم، کاخهای امامان اهل بیت و عترت من هستند که اول آنها علی و آخرشان و آنها دوازده ۱۲ تن می باشند.

بخش هفتم :

دعاها و توسلات امام زمان

اما بسیاری یا شاید همه مردم خوب ما هستند که در زندگی روزانه و در نمازهای یومیه دعاها یا تعقیبانی که بالاخص برای ائمه هستند را می خوانند و ما هم در این کتاب سعی کرده ایم تا دعاهایی که در باب این امام آمده و دعاهای جامعه که شما دیگر برای نزدیکی به امام عصر بتوانید در این کتاب دعاهای مورد نظر خود را در ارتباط با امام زمان بخوانید و با امام خود درد دل کنید تا شاید آنقدر نزدیک و غرق در امام عصر شوید که توفیق حاصل شود جمال مبارکش را ببینید و ما را هم در دعاهایتان فراموش نکنید.

صلوات بر امام زمان علیه السلام :

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ وَ بَجَايِ فَلَانِ بْنِ فَلَانِ بِنِ
الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ
وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا
حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا»

دعای عهد امام زمان علیه السلام

دوم آنکه: امام صادق فرمود: هر کس چهل صبح این دعا را بخواند از انصار و یاران امام زمان خواهد بود و اگر پیش از ظهور آن حضرت از دنیا برود خداوند او را زنده خواهد نمود تا در خدمت امام زمان باشد و حق تعالی به هر کلمه از این دعا هزار حسنه کرامت فرماید و هزار گناه او را عفو نماید: اما دعا این است:

«اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَ رَبَّ الْبَحْرِ
الْمَسْجُورِ وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ رَبَّ الظُّلِّ وَ
الْحُرُورِ وَ مُنْزِلَ الْقُرْآنِ [الْفُرْقَانِ] الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ
الْمُقَرَّبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءِ [وَ] الْمُرْسَلِينَ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ [بِاسْمِكَ] الْكَرِيمِ وَ بِنُورِ وَجْهِكَ
الْمُنِيرِ وَ مُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي
أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُونَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ
الْأَوْلُونَ وَ الْآخِرُونَ يَا حَيَّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيَّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ
وَ يَا حَيَّا حِينَ لَا حَيٍّ يَا مُحْيِي الْمَوْتَى وَ مُمِيتَ الْأَحْيَاءِ يَا حَيُّ
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيِّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ
فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا

وَ عَنِّي وَ عَن وَالِدِي مِنَ الصَّلَوَاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَ مِدَادَ
 كَلِمَاتِهِ وَ مَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ [كِتَابُهُ] وَ أَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ [عِلْمُهُ].
 اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي
 عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَ لَا أَزُولُ أَبَدًا.
 اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّايِنِينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ
 إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ [وَ الْمُتَمَتِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ] وَ الْمُحَامِلِينَ عَنْهُ
 وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ.
 اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْتِي وَ بَيْتَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ
 حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُوتِرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي
 مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي.
 اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ الْكُحْلَ نَاطِرِي
 بِنَظَرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ وَ عَجَّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ مَنَهْجَهُ
 وَ اسْلُكْ بِي مَحَبَّتَهُ وَ أَنْفِذْ أَمْرَهُ وَ اشْدُدْ أَرْزَهُ وَ اعْمُرْ.
 اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادِكَ وَ أَحْيِي بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلِكَ الْحَقُّ
 ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ فَأُظْهِرْ.
 اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيكَ وَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا
 يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرَقَهُ وَ يُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُحَقِّقَهُ وَ اجْعَلْهُ.
 اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا
 غَيْرَكَ وَ مُجَدِّدًا لِمَا عَطَلَّ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُشِيدًا لِمَا وَرَدَ

مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْهُ.
 اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ.
 اللَّهُمَّ وَ سِرِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِرُؤْيَيْهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ
 عَلَى دَعْوَتِهِ وَ أَرْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ.
 اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغُمَّةَ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَ عَجِّلْ لَنَا
 ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
 الرَّاحِمِينَ پس سه مرتبه دست بر ران راست خود می زنی و در
 هر مرتبه می گویی الْعَجَلُ الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ». در این حالت دست راست خود را سه مرتبه بر روی ران راست به
 نشانه تأسف از غیبت آن حضرت بزن و در هر مرتبه بخوان:
 الْعَجَلُ الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ».

دعای امام زمان هنگام خواب:

شیخ کلینی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت این دعا را به
 زراره تعلیم کرد تا در زمان غیبت و در هنگام خواب آن را بخوانند.
 «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسِكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ
 رَسُولَكَ. اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ،
 لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ. اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي
 حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي».

و اما حرز امام زمان علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم يا مالك الرقاب و يا هازم الأحزاب يا
مفتح الأبواب يا مسبب الأسباب سبب لنا سببا لا نستطيع له طلبا بحق
لا إله إلا الله محمد رسول الله صلى الله عليه و على آله أجمعين

دعای امام زمان علیه السلام

«يا باعث من في القبور صلّ على محمد و آل محمد و اجعل لي
ولشيعتي من الضيق فرجا و من الهم مخرجا و أوسع لنا المنهج و
أطلق لنا من عندك ما يفرج و افعل بنا ما أنت أهله يا كريم».

توسل به امام زمان علیه السلام :

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ وَلِيِّكَ وَ حُجَّتِكَ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ
السَّلَامُ إِلَّا أَعْتَنِي بِهِ عَلَى جَمِيعِ أُمُورِي وَ كَفَيْتَنِي بِهِ مَثُونَةَ كُلِّ
مُؤَذٍ وَ طَاغٍ وَ بَاغٍ وَ أَعْتَنِي بِهِ فَقَدْ بَلَغَ مَجْهُودِي وَ كَفَيْتَنِي بِهِ
كُلَّ عَدُوٍّ وَ هَمٍّ وَ غَمٍّ وَ دَيْنٍ وَ عَنِيٍّ وَ عَنِّ وَلَدِي وَ جَمِيعِ أَهْلِي
وَ إِخْوَانِي وَ مَنْ يَعْينِي أَمْرُهُ وَ خَاصَّتِي آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

زیارت امام زمان در حرم امام رضا علیه السلام

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ
الرَّحْمَنِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَرِيكَ الْقُرْآنِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

قَاطِعَ الْبُرْهَانِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْإِنْسِ وَالْجَانِّ. السَّلَامُ
عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الطَّيِّبِينَ وَأَجْدَادِكَ الطَّاهِرِينَ
الْمَعْصُومِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

دعای امام زمان در قنوت نماز جمعه

ابن مقاتل نقل می‌کند که امام رضا از من سؤال فرمود: در قنوت نماز
جمعه چه می‌گویی؟ عرض کردم همان چیزی که مردم می‌گویند:
فرمودند: این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَخَلِيفَتَكَ بِمَا أَصْلَحْتَ بِهِ أَنْبِيَاءَكَ وَرَسْلَكَ
وَ حَفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَ أَيْدِهِ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِكَ وَ اسْلُكِهِ
«مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا» يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ
أَبْدَلِهِ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنَا يَعْبُدُكَ لَا يَشْرِكُ بِكَ شَيْئًا وَ لَا تَجْعَلْ
لأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَيَّ وَ لِيكَ سُلْطَانًا وَ أذِنْ لَهُ فِي جِهَادِ عَدُوِّكَ
وَ عَدُوِّهِ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

دعای ظهور امام زمان علیه السلام در قنوت نماز

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: در قنوت نمازها این دعا را بخوانید.

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ شَخَصَتِ الْأَبْصَارُ وَ نُقِلَتِ الْأَقْدَامُ وَ رُفِعَتِ
الْأَيْدِي وَ مَدَّتِ الْأَعْنَاقُ وَ أَنْتَ دُعِيتَ بِاللِّسَنِ وَ إِلَيْكَ سِرُّهُمْ

و نَجَوَاهُمْ فِي الْأَعْمَالِ رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ
 أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ (فَقَدْ نَسِينَا وَ غَيْبَةَ
 إِمَامِنَا) وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا وَ كَثْرَةَ أَعْدَائِنَا وَ تَظَاهُرَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا وَ
 وَقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا فَفَرِّجْ ذَلِكَ. اللَّهُمَّ بَعْدِلِ تَظْهِرُهُ وَ إِمَامِ حَقِّ
 نَعْرِفُهُ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

دعای امام زمان در حق مؤمنین

«إِلَهِي بِحَقِّ مَنْ نَاجَاكَ وَ بِحَقِّ مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ صَلِّ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَفَضَّلْ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ
 الْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَاءِ وَ الثَّرْوَةِ وَ عَلَى مَرْضَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ
 بِالشِّفَاءِ وَ الصَّحَّةِ وَ عَلَى أَحْيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ
 وَ الْكَرَمِ [الْكِرَامَةِ] وَ عَلَى أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ
 بِالْمَغْفِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ عَلَى غُرَبَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالرِّدِّ
 إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ».

دعای امام زمان بعد از هر نماز

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که از نماز فارغ شدی این دعا را بخوان:

«رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا

وَبِعَلِيِّ وَوَلِيِّيَّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ
 بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ
 مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ
 وَالْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَئِمَّةً».

اللَّهُمَّ وَلِيِّكَ الْحُجَّةَ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ
 يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ وَامْدُدْ لَهُ فِي عُمُرِهِ
 وَاجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ الْمُتَّصِرَ لِدِينِكَ وَأَرِهِ مَا يُحِبُّ وَتَقَرُّ بِهِ
 عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَفِي ذُرِّيَّتِهِ وَأَهْلِهِ وَمَالِهِ وَفِي شِيعَتِهِ وَفِي
 عَدُوِّهِ وَأَرْهَمِ مِنْهُ مَا يَحْذَرُونَ وَأَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ وَتَقَرُّ بِهِ
 عَيْنُهُ وَاشْفِ بِهِ صُدُورَنَا وَصُدُورَ قَوْمِ مُؤْمِنِينَ».

نماز و استغاثه به امام زمان

«سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ التَّامُّ الشَّامِلُ الْعَامُّ وَصَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ وَ
 بَرَكَاتُهُ الْقَائِمَةُ التَّامَّةُ عَلَى حُجَّةِ اللَّهِ وَوَلِيِّهِ فِي أَرْضِهِ وَبِلَادِهِ وَ
 خَلِيفَتِهِ عَلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ وَ سُلَالَةِ النَّبُوَّةِ وَبَقِيَّةِ الْعِثْرَةِ وَ
 الصَّفْوَةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ مُظْهِرِ الْإِيمَانِ وَ مُلَقِّنِ [مُعَلِّنِ]
 أَحْكَامِ الْقُرْآنِ وَ مُطَهِّرِ الْأَرْضِ وَ نَاشِرِ الْعَدْلِ فِي الطُّولِ وَ
 الْعَرْضِ وَ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ الْمَرْضِيِّ»

الْمُرْتَضَىٰ [وَ ابْنِ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ الْوَصِيِّ ابْنِ الْأَوْصِيَاءِ
 الْمَرْضِيِّينَ الْهَادِي الْمَعْصُومِ ابْنِ الْأَئِمَّةِ الْهُدَاةِ الْمَعْصُومِينَ.
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُعَزَّ الْمُؤْمِنِينَ الْمُسْتَضْعَفِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
 مُذِلَّ الْكَافِرِينَ الْمُتَكَبِّرِينَ الظَّالِمِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا
 صَاحِبَ الزَّمَانِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ
 الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَئِمَّةِ
 الْحُجَّجِ الْمَعْصُومِينَ وَ الْإِمَامِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ. السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ سَلَامٌ مُخْلِصٍ لَكَ فِي الْوِلَايَةِ أَشْهَدُ أَنَّكَ
 الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ قَوْلًا وَ فِعْلًا وَ أَنْتَ الَّذِي تَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا
 وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا فَعَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَكَ وَ سَهَّلَ
 مَخْرَجَكَ وَ قَرَّبَ زَمَانَكَ وَ كَثَّرَ أَنْصَارَكَ وَ أَعْوَانَكَ وَ أَنْجَزَ
 لَكَ مَا وَعَدَكَ فَهُوَ أَصْدَقُ الْقَائِلِينَ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ
 اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ
 يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَاجَتِي كَذَا
 وَ كَذَا». (به جای کذا و کذا حاجت خود را ذکر کن)

و بسیار از دعاها و توسلات دیگر در کتابهای همچون مفاتیح الجنان آمده که
 ما تا همین حد بسنده می‌کنیم و امیدواریم که شما عاشقان امام عصر دعا
 کنید و ما هم التماس دعا داریم.

بخش پایانی:

قصیده‌هایی در باب امام عصر علیه السلام

از لسان الغیب شیرازی:

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید
که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید
از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش
زده ام فالی و فریاد رسی می آید
ز آتش اوی ایمن نه منم خرم و بس
موسی اینجا به امید قبسی می آید
هیچکس نیست که درکوی تو اش کاری نیست
هر کس آنجا به طریق هوسی می آید
کس ندانست که منزلگه معشو قکجاست
اینقدر هست که بانک جرسی می آید
خبر بلبل این باغ بپرسید که من
ناله ای می شنوم که قفسی می آید

اقتباس از قصیده سخن سنج نامی حکیم نظامی گنجوی

ای مدنی برقع و مکی و نقاب	سایه نشین چند بود آفتاب
منتظران را به لب آمد نفس	ای ز تو فریاد به فریاد رس
سوی عجم را منشین در عرب	زرده روز اینیک و شبدیز شب
ملک برآرای و جهان تازه کن	هر دو جهان را پر از آوازه کن
سکه تو زن تا امراکم زنند	خطبه توخوان تاخطبا دمر زنند
ای تن تو پاکتر از جان پاک	روح تو پرورده روحی فداک
راهروان عربی را تو راه	تا جوران عجمی را تو شاه
ای شب گیسوی تو راه نجات	آتش سودای تو آب حیات

جام جهان نمای جم

صورت شاهد ازل، جلوه گر از جمال تو
 معنی حسن لم یزل، در خور و خط و خال تو
 جام جهان نمای جم، ساغر درد نوش تو
 طلعت لیلی قدم، آئینه مثال تو
 کوکب در ری فلک، شمع در سرای تو
 سرمه دید ملک، خاک ره نهال تو
 عرصه فرش ساحت گوشه نشین گدای تو
 قبه عرش حلقه منطقه جلال تو
 دفتر علم و معرفت نسخه حکمت و ادت
 نقطه محملی است در، دایره کمال تو

ماه دو هفته بنده، حسن یگانه روی تو
 پیر خرد به معرفت کودک خردسال تو
 رفرف عقل پیرا گر از سر سدره بگذرد
 باز نمی‌رسد، باول قدم خیال تو
 گلشن جان نمی‌دهد، چون تو گلی دگر نشان
 خلد جنان، نپرورد سرو به اعتدال تو
 خضر اگرچه زندگی ز آب حیات یافته
 باز کند دوندگی، در طلب زلال تو
 ای به فدای ناز تو و آن دل دلنواز تو
 سوخت ز سوز عشق تو مفتخر نوای تو

آرام دل ما

صبح ازل از مشرق حسن تو دیده است
 تا شام ابد پرده خورشید دریده است
 حیف است نگه جانب مه با مه رویت
 ماه آن رخ زیباست هر آن دیده که دیده است
 هرگز نکنم من سخن از سرو و صنوبر
 سرو آنقدر بالاست هر آنکس که شنیده است
 ای شاخه گل در چمن فاستقم امروز
 چو سرو تو سروی به فلک سر نکشیده

آفاق پر از زمزمه اوست

شد نامه عمرم سیه آن لحظه که دیدم
 بر روی سپید تو خط غالیه شم را
 آهو زنگه کبک ز رفتار تو آموخت
 این رسم خرامیدن و آن شیوه رم را
 گاهی بگشال لب به تکلم که خلائق
 دانند هم آخر که وجودیست عدم را
 شاهنشاه اقلیم بقا مهدی قائم
 کش کمحل به صبر کرده ملک خاک قدم را
 یکتا گهر درج امامت که گر جود
 از ابر کف خویش خجل ساخته ایم را
 شاهی که پی رونق شرع نبی از قدر
 برتر ز مه و مهر برافراشت علم را

خسروا خیز شهنشاهی کن!

شب‌های آراسته چون صبح امید	با صفاتر از گلستان بهشت
ماه با قرص تمام از دل شب	سربه در کرده چون تر ساز گشت
خیره گردیده بر این عالم خاک	نورافشان شده بر خاک و مفاک
مرغ شب ناله شب گیر کند	به نوای دلک سوخته‌ای

بسبب از دوری گل افتاده
 شمع یک گوشه بیا اشک فشان
 عارف سوخته دل در دل شب
 سسالک وادی عشق ازلی
 همچو پروانه پر سوخته‌ای
 گهر از دیده کند بر دامن
 به نوا یا رب یا رب گوید
 راه معشوق به شب در پوید

دوست حق و عدالت

گرچه نوروز در آغاز بهار
 لیک دانم که ز دل رنج و شکنج
 اجتماعی که شد از ظلم خزان
 باید از عدل همی جان گیرد
 روزگاری پی تاراج عقول
 که دگر نوح بشر در عالم
 در طبیعت بدهد جان دگر
 نتواند بسزاید یکسر
 کی شود زنده دل از یاد بهار
 تا که از علم شود سنگین بار
 نغمه‌ها غرب همی کرد به پا
 کامیاب است ز هر صلح و صفا

آئینه غیب نما

ای نهان ساخته از دیده ماه صورت خویش
 بدر از پرده غیب آن و نما طلعت خویش
 طاق شد طاقت یاران بگشا پرده زرح
 ای نهان ساخته از دیده ما صورت خویش
 نه همین چشم به راه تو مسلمانانند
 عالمی را نگران کرده‌ای از غیب خویش

آمد از غیبت تو جان به لب منتظران
 همه دادند ز کف حوصله و طاقت خویش
 بی رخت بسته به روی همه درهای امدی
 بگشا بر رخ احباب در از رحمت خویش
 گرچه غرقیم به دریای گناهان لیکن

شرمساریم و خجالت زده از غفلت خویش
 در آخر این کتاب این جانب به عنوان یک دانش آموز و برادر شهید،
 نه به عنوان توصیه و سفارش؛ زیرا خود را در این حد هم نمی بینم بلکه به
 عنوان یک دوست عرض می دارم: ملت قهرمان مردم عاشق اهل بیت
 عاشقان مردان بزرگی همچون حسین علیه السلام دلدادگان کوی دوست به ذات
 اقدس الهی قسم یاد می کنم که خوشا به حال ما که شیعه علی هستیم خوشا
 به حال ما که امامی مهربان و دلسوز همچو حضرت ولی عصر علیه السلام داریم
 پس بیاید هر روز برای ظهور آن حضرت دعا کنیم و سلامتی آقا را از خدا
 بخواهیم و ما هم التماس دعا داریم.

تقدیم می کنم کتاب را به مردم خوب ایران بالاخص مردمان استان
 سرسبز گلستان و شهرستان مینودشت و روستائیان باصفای کلوکند و حومه
 و تقدیم به خانواده های مقدس شهدا و علما و روحانیون. امیدوارم
 خداوند باری تعالی قبول کند.

و به مصداق سخن معصوم علیه السلام: «وَ عَادَتُكُمْ بِالْإِحْسَانِ وَ سَجِيَّتُكُمْ
 الْكَرَمُ...»^۱ مقبول درگاه حق قرار گیرد.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵

به نام خدا

از آنجا که اینجانب علاقه شدیدی نسبت به سرودن اشعار و خدمت به اهل بیت: داشته و دارم و نمی‌دانم چگونه آن را به اثبات برسانم لذا بر خود لازم می‌دانم که به هر طریق در این خصوص شخص یا اشخاصی کمر همت برای اهل بیت علیهم‌السلام بسته‌اند، خود را دخیل نموده و سعی و تلاش می‌نمایم تا به این مهم موفق شده و گوشه‌ای از آن را سهم خود نمایم. لذا چون برادر عزیزم جناب آقای محمد ممشلو اقدام به نوشتن و گردآوری کتابهایی نموده‌اند خیلی مسرور شدم و به خاطر ارادت ویژه نسبت به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خداندانش به خصوص مهدی، امام زمان علیه‌السلام دارم، و چون حضرت ولی عصر عنایت خاصی تا به حال به اینجانب نموده و مراقب و مدافع همه شیعیان و دوستان خود و این حقیر بوده‌اند همچنان که نور خورشید تمام زمین را روشن می‌نماید و همه موجودات از نورش بهره می‌گیرند اینجانب هم در کنار خوبان از برکت وجود نازنین حضرت صاحب‌الأمر بهره‌مند شده و به پاس این همه محبت که هرگز هیچ کس قادر نخواهد بود که ذره‌ای از محبت ایشان را جبران نماید حقیر کوچکترین قدم را برداشته و خود را همراه نویسنده و گردآورنده آقای محمد ممشلو یا بهتر بگوییم نویسنده اینجانب را یدک می‌کشد.

پروردگارا در حضور و قیام حضرت مهدی علیه‌السلام تعجیل بفرما تا هرچه زودتر شاهد قیام و حکومت حضرتش باشیم و باشد تا همه مردم از جهل و گمراهی نجات یافته و تو هم آنقدر که شایسته عبادت هستی پرستش

شوی و هم تو عبادت شوی و هم ما رستگار.
امید است که ان شاء الله پدرم مرحوم حاج حیدر رجبی از این ثواب
بهره‌مند گردند.

خدا یا چنان کن سرانجام کار
تو خوشنود باشی و ما رستگار

اینجانب محمد ممشلو گردآورنده این اثر که امیرد است مورد رضایت
و خوشنودی پروردگار را تأمین کرده باشد، از جناب آقای رجبی بابت
همکاری و مساعدت مالی برای چاپ این مجموعه تشکر و ارادت
خویش را به ایشان ابراز می‌دارم و این اثر ناچیز را تقدیم به تمامی شهدای
کربلا بالأخص شهدای دفاع مقدس و شهید اسماعیل ممشلو می‌نمایم.
ان شاء الله این اثر و آثار دیگر ذخیره قبر و قیامت این حقیر و ناظر مالی
گردد.

و السلام - محمد ممشلو